



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات ۷۱ تا ۸۰

۱۴۰۰/۱۱/۲۵ - ۱۴۰۰/۱۱/۰۹

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه ۷۲

۱۴۰۰/۱۱/۱۰

جلسه ۷۱

۱۴۰۰/۱۱/۰۹

جلسه ۷۴

۱۴۰۰/۱۱/۱۷

جلسه ۷۳

۱۴۰۰/۱۱/۱۱

جلسه ۷۶

۱۴۰۰/۱۱/۱۹

جلسه ۷۵

۱۴۰۰/۱۱/۱۸

جلسه ۷۸

۱۴۰۰/۱۱/۲۳

جلسه ۷۷

۱۴۰۰/۱۱/۲۰

جلسه ۸۰

۱۴۰۰/۱۱/۲۵

جلسه ۷۹

۱۴۰۰/۱۱/۲۴

۱۴۰۰، ۱۱، ۰۹

جلسه هفتاد و یکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هفتاد و یکم: دفاع استاد فاضل رحمه الله از قول ابو هاشم
در برابر مرحوم آخوند رحمه الله**

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود و ایشان قضاوتی می کردند بین فرمایش محقق خراسانی رحمه الله و نظری که آخوند رحمه الله در نقد ابو هاشم و اتباع ارائه می کردند. استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله

این مطلب را تحلیل می‌کردند. - بخشی از عبارت ایشان مانده بود، از بیرون چارچوبی را بیان کردیم قرار شد عبارات ایشان را مقداری ملاحظه کنیم - خلاصه آخوند رحمه‌الله به ابو هاشم که می‌خواست مسئله اجتماع امرونی را مطرح کند، اجمالاً این‌طور فرمود که اینجا دو عنوان نداریم. چرا؟ به‌خاطر اینکه فقط عنوان خروج از دار غصبی را می‌توانیم طرح کنیم. خروج از دار غصبی مطرح هست اما آیا برای این خروجی که مطرح هست، می‌شود دو عنوان درست کرد که از یک‌جهت تصرف در دار غصبی است که ترکش مأمور به باشد و بگوییم این خروج، ترک تصرف در غصب است و لذا مأمور به هست و از یک‌طرف بگوییم که خودش تصرف است و منهی عنه هست پس نهی به اصل تصرف خورده و امر به ترک تصرف خورده از باب مقدمیتی که برای تخلص و ترک تصرف وجود دارد آن هم مقدمه منحصر است.

آخوند رحمه‌الله فرمود: نه چرا؟ چون عنوان مقدمه، عنوانی نیست که بشود برای او حیث تقییدی قائل شد. عنوان مقدمه مثل عنوان غصب نیست، عنوان مقدمه مثل عنوان صلاه نیست، آخوند رحمه‌الله فرمودند چون حیث عنوان مقدمه، حیث تعلیلی است نه حیث تقییدی بنابراین اینجا دو عنوان ندارم، استاد می‌خواهند این را تحلیل و بررسی کنند.

نقد استاد فاضل رحمه الله به نظر مرحوم آخوند رحمه الله

ایشان می‌فرمایند به نظر ما اشکال مرحوم آخوند رحمه الله به ابو هاشم و اتباع ابو هاشم وارد نیست و در مسئله خروج از دار غصبی تعدد عنوان داریم. چرا؟ یعنی عنوان تصرف در مال غیر را داریم بغیر اذنه، و عنوان مقدمه واجب بودن را داریم بنا بر آنکه از آن دو حرفمان عدول کنیم. یعنی بگوییم نهی از ضد، امر به ضد عام می‌شود. نهی از تصرف، امر به ترک تصرف است و خروج، مقدمه منحصر ترک تصرف است و مقدمه واجب، واجب است. همین دو تنزل را قبلاً دادند؛ بنابراین که تنزل کنیم ایشان می‌گویند دو عنوان وجود دارد چطور؟ - استادمان می‌خواهند برای اثبات تعدد عنوان به آخوند رحمه الله اشکال کنند بگویند - اولاً آنچه در روایاتمان موضوع هست، تصرف در مال غیر است و تصرف در مال غیر در ورود و بقاء و خروج هست؛ لذا نکته اول این است که حواسمان باید باشد با عنوان خروج کار نمی‌کنیم و لذا از آخوند رحمه الله تعجب می‌کنیم که چرا خروج را به عنوان خروج مورد نهی قرار داده و گفته تنها عنوان خروج را منهی می‌دانم. عنوان مقدمه، مأمور نیست چون حیثش تعلیلی است نه تقییدی ولی عنوان خروج، منهی است.

استاد می‌گویند اولاً شما به چه مجوّزی با عنوان خروج کار کردید؟ ما عنوانی به نام خروج نداریم، نه عنوان دخول داریم نه عنوان بقاء داریم نه عنوان خروج داریم، ما یک عنوانی داریم به نام تصرف در مال غیر بغیر اذنه، این عنوان، منهی عنه هست اگر این عنوان منهی عنه بود آن موقع دخول، مصداق این عنوان است بقاء، مصداق این عنوان است خروج، مصداق این عنوان است.

در واقع نه عنوان دار داریم، نه عنوان دخول داریم، نه عنوان خروج داریم. نخیر، تصرف در مال غیر است. دخول یک مصداق است، خروج یک مصداق است، بقاء یک مصداق است؛ بنابراین اولین نقدی که به آخوند رحمه‌الله دارند این است که شما چرا با عنوان خروج کار می‌کنی؟ در ادله، عنوانی به نام خروج نداریم، یک عنوان تصرف داریم که اینها مصادیقش هستند. این اولاً.

ثانیاً: عنوانی که در ارتباط با خروج در باب واجب مطرح هست عنوان مقدمه هست، باز با خروج کار نمی‌کنیم با عنوان مقدمه کار می‌کنیم البته عرض کردم با فرض تنزل که تنزل را تکرار می‌کنند ما قبلاً گفتیم. ما تصرف در مال غیر به اذن غیره را محرم می‌دانیم، حرمت تصرف در مال غیر، وجوب ضد عامش را اقتضاء می‌کند

یعنی ترک تصرف واجب می‌شود. آن موقع من هستم و ترک تصرفی که واجب است. اینجا یک عنوانی دارم به نام مقدمه این ترک تصرف عنوان هم باز خروج نیست عنوان، مقدمه هست؛ لذا تعبیر قشنگی دارند «ثانیاً: وجوبی که در ارتباط با خروج مطرح هست وجوب مقدمی است به این بیان که ما از مبنای خودمان در مسئله ضد و مسئله مقدمه واجب اگر عدول کرده و بگوییم نهی از تصرف در مال غیر، مستلزم وجوب ضد عام هست» یعنی ترک تصرف واجب می‌شود، آن موقع خروج، مقدمه منحصره ترک تصرف است.

در مثال نصب سلم چه چیزی واجب می‌باشد؟

حالا که عنوان مقدمه مطرح شد باید ببینیم در مقدمه واجب به تعبیر ایشان در آن مثال معروف نصب سلم چه چیزی را واجب می‌دانیم؟ آیا وجود خارجی نصب سلم را واجب می‌دانیم؟ آیا مفهوم و ماهیت نصب سلم را واجب می‌دانیم؟ یا نه واقعاً مقدمه بودن برای پشت‌بام مطرح هست؟ یعنی مولا می‌گوید من کون علی السطح را واجب می‌کنم، مقدمه کون علی السطح واجب است. مقدمه کون علی السطح، غیر از عنوان سلم است، نصب سلم که عنوان مقدمه نیست. استاد می‌فرمایند وقتی می‌گوییم مقدمه کون علی

السطح واجب است، تصور مفهوم مقدمه کون علی السطح، اصلاً مرا منتقل به نصب سلّم نمی‌کند.

حالا که معلوم شد اینها سه چیز است ۱. وجود خارجی ۲. خود عنوان نصب سلّم ۳. عنوان مقدمه کون علی السطح بودن استاد می‌فرماید قبلاً بحث کردیم واقع خارجی که نمی‌تواند متعلق وجوب قرار بگیرد خارج، ظرف سقوط است و معنا ندارد آنجا صفت وجوب برای موجود خارجی بیاید. موجود خارجی وقتی محقق است دیگر واجب کردنش معنا ندارد، حرام کردنش معنا ندارد پس وجود خارجی را قبلاً هم بحث کردیم کنار گذاشتیم باقی می‌ماند احتمال دوم و سوم یعنی من با عنوان نصب سلّم کار کنم یا با عنوان مقدمه کار کنم.

ایشان توضیح می‌دهند می‌گویند یک مثالی برای شما بزنم اگر مولا گفت «لاتشرب الخمر لأنه مسکر» علت را ذکر کرد آیا در اینجا شرب خمر حقیقتاً حرام است؟ یا عنوان مسکری که در دلیل آمده محرّم است؟ لذا در اینجا دلیل یک دلیل بیشتر نیست آن هم حرمت مسکر است؛ لذا ایشان می‌فرماید وقتی یک حکمی را معلل می‌کنیم فهم عرفی ما این است که آن علت موضوع

حکم است این مطلب هم عرفی است هم عقلائی، هم ارتکازی.

لذا اگر خمری داشته باشم که مسکر است چهار چیز مسکر دیگر داشته باشم این دلیل، مسکر را حرام کرده اینها دیگر مصادیق مسکر هستند. ایشان می‌فرماید این مطلب را می‌توانیم در بحث خودمان هم پیاده کنیم، در بحث خودمان وقتی به من می‌گویند مقدمه واجب، واجب است نصب سلّم مصداق این مقدمه هست خود عنوانش موضوعیت ندارد؛ لذا اگر از من سؤال بکنند که چرا نصب سلّم؟ می‌گوییم چون مقدمه واجب است، وجوب مستقیماً روی عنوان مقدمه می‌رود، نصب سلّم هم مصداقیت پیدا می‌کند.

بعد اینجا ایشان می‌فرماید بله یک نکته‌ای را تذکر می‌دهیم فرق «لاتشرب الخمر لانه مسکر» با مسئله وجوب نصب سلّم در این است که در «لاتشرب الخمر» علت، مذکور است اما اینجا عقل می‌گوید علت چیست. عقل به من می‌گویند من با عنوان نصب سلّم کاری ندارم، من نصب سلّم را می‌خواهم چون مصداق مقدمه واجب است در واقع به تعبیری که در بحث ملازمات گفته شد، دو وجوب شرعی دارم با یک ملازمه عقلی، وجوب شرعی ذی المقدمه، وجوب شرعی مقدمه

بنابراین که قائل به چنین وجوبی باشم از باب ملازمه عقلی بین این دو وجوب. به عبارت دیگر ایشان می‌فرمایند باید حواسمان را بدهیم در جایی که علت می‌آید علت موضوعیت دارد.

نقد نظریه مرحوم آخوند رحمه‌الله در بحث اجزاء توسط استاد فاضل رحمه‌الله

بعد آن مطلبی را که از آخوند رحمه‌الله نقل کردیم، استاد نقل می‌کنند، می‌گویند آخوند رحمه‌الله آنجا در بحث اجزاء سؤالی مطرح کردند که اجزاء می‌توانند مقدمیت داشته باشند؟ گفتند بله می‌توانند. حیث لابشرطی و بشرط الاجتماعی را درست کردند، مقدمیت درست شد بعد گفتند اجزاء هم می‌توانند واجب به وجوب غیری باشند؟ گفتند نه چون عنوان مقدمه می‌آید ولی عنوان مقدمه، حیث تعلیلی دارد نه حیث تقییدی؛ لذا حتی اگر کسی قائل به جواز اجتماع امرونی شود، در اجزاء نمی‌تواند قائل شود به جواز اجتماع وجوب نفسی و وجوب غیری.

استاد بزرگوار ما می‌فرمایند این حرف آخوند رحمه‌الله غلط است، آخوند رحمه‌الله بر چه اساسی برای مقدمه، عنوان تعلیلی نه تقییدی قائل شده؟ این فرق از نظر عقلاء قابل قبول نیست، از نظر عقل هم قابل قبول

نیست. عقل می‌گوید مولا گفته «لاتأكل الرمان لأنه حامض» مولا کاری به‌عنوان رمان ندارد، کاری به‌عنوان حامض دارد؛ لذا اگر رمانی حامض نبود از تحت تکلیف لاتأكل خارج است، اگر حامض دیگری وجود داشت آن هم مصداقیت این عنوان حامض را پیدا می‌کند لاتأكل سر آن می‌آید. بنابراین در «لاتشرب الخمر لأنه مسكر»، «لاتأكل الرمان لأنه حامض»، هرگاه تعلیلی در لسان دلیل وجود دارد، ما عنوان را می‌کنیم آن علت، تعمیم و تخصص.

بله اگر لاتشرب الخمر بدون تعلیل بیاید بله خود لاتشرب الخمر موضوعیت پیدا می‌کند. ایشان می‌فرماید این‌همه جا درست است مخصوصاً در حیث عقل، در حیث عقل هم‌کار عقل این است پس ما در همه‌جا وقتی تعلیل می‌آوریم، علت را موضوع قرار می‌دهیم مخصوصاً وقتی که با یک دلیل عقلی کار می‌کنیم که عقل با ذره‌بین خودش موضوع را معین می‌کند. عقل می‌گوید موضوع، مقدمه هست اینجا اگر ده مقدمه هم داشته باشم، ده تا تحت مصداق مقدمه واجب می‌شوند.

حل مشکل جمع بین وجوب غیری توسل طهارات ثلاث با عبادیت این طهارات

ایشان می‌فرماید اگر کسی این توضیح را قبول کرد آن موقع در طهارات ثلاث یک مشکل دیگر هم برایش حل می‌شود. در طهارات ثلاث یک بحثی وجود دارد که وضو و غسل و تیممی را که متعلق وجوب غیری قرار می‌دهم از این طرف وجوب غیری را توسلی می‌کند چطور با عبادیت این طهارات ثلاث جور درمی‌آید؟ جواب این است که اصلاً وجوب غیری را به وضو نمی‌زنم که بخواهم عبادیتش را با وجوب غیری درست کنم وجوب غیری برای عنوان مقدمه هست. اگر وجوب غیری سر عنوان مقدمه رفت، سراغ عنوان وضو نرفت اصلاً مشکلی در عبادیت طهارات ثلاث پیش نمی‌آید.

کأنّ آقایان مشهور چون در حرف آخوند رحمه‌الله افتادند که عنوان مقدمه حیثش تعلیلی است نه تقییدی، عنوان تعلیلی در موضوعیت حکم دخالت ندارد، وجوب غیری را به وضو زدند. وضو به غیری هم توسلی است وضو تبعیدی است گیر کردند. ایشان می‌فرماید اصلاً دیگر این پیش نمی‌آید ماییم و عنوان مقدمه. عنوان مقدمه ده مصداق دارد، داشته باشد. بر اساس قول به ملازمه وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه، وجوب مقدمه واجب شده ما چه کار به عنوان

وضو داریم؟ تعبیر قشنگی دارند می‌گویند: «در مورد آن دسته از مقدمات واجب که جنبه عبادی دارند مثل وضو و غسل و تیمم اگر بخواهیم خود وضو و غسل و تیمم را متعلق وجوب غیری بدانیم دچار مشکل می‌شویم. چرا؟ زیرا دلیلی نداریم که وضو یا غسل یا تیمم با عنوان خودش متعلق وجوب غیری باشد. اما اگر متعلق وجوب را عبارت از مقدمه واجب قرار بدهیم مشکلی نداریم.» بعد هم شروع می‌کنند مؤیدات دیگری آوردن که اگر در واجبی ده مقدمه داشتیم نمی‌توانیم بگوییم ده وجوب پیدا کردیم، یک وجوب داریم سر عنوان مقدمه. اینها مصادیق عنوان مقدمه هستند؛ لذا در نهایت می‌خواهند بگویند «تفکیک بین حیثیات تعلیلی و حیثیات تقییدی به نظر ما که آخوند درست کرده درست نیست.»

همه جا علت موضوع حکم هست مخصوصاً در حکم عقلی که عقل با ذره‌بین خودش شروع به تفکیک می‌کند. اگر این‌طور شد آن موقع جمع‌بندی می‌کنیم خروج از دار غصبی هم مأمور به هست و هم منهی عنه هست. خروج از دار غصبی مأمور به هست به خاطر آنکه عنوان مقدمه بر آن صادق است، خروج از دار غصبی منهی عنه هست به خاطر آنکه عنوان تصرف در مال غیر بر او صادق است، تعدد عنوان دارند. تصرف در مال غیر بر این حرکات خروجی صادق است آنها را منهی عنه

کرده. عنوان مقدمه بر حرکات خروجی صادق است آنها را مأمور به کرده پس حرمتی از ناحیه تصرف و وجوبی از ناحیه مقدمه اینجا می‌آیند لذا مسئله حل هست؛ بنابراین ایشان جمع‌بندی می‌کنند که «خروج با عنوان خودش نه مأمور به هست و نه منهی عنه. ولی با عنوان تصرف در مال غیر، محکوم به حرمت و با عنوان مقدمه ترک تصرف در مال غیر محکوم به وجوب است.»

بنابراین اینجا می‌توانیم از ابو هاشم و اتباع او دفاع کنیم و مسئله را حل کنیم. این در واقع ارزیابی بین آخوند رحمه‌الله و ابو هاشم است بعد هم می‌خواهد بفرماید البته خودمان بر اساس نبود مندوحه می‌توانیم یک استدلالی بکنیم که خروجی آن فرمایش صاحب فصول رحمه‌الله می‌شود که جلسه بعدی تکمله فرمایش استادمان را در ارتباط با تقویت حرف صاحب فصول رحمه‌الله البته در فضای تنزل از آن دو مبنا پیگیری خواهیم کرد.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۱، ۱۰

جلسه هفتاد و دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هفتاد و دوم: اشکال استاد فاضل رحمه الله به قول ابوهاشم و بیان نظریه مرحوم نائینی رحمه الله توسط ایشان

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود که ایشان اشکال آخوند رحمه الله را به ابوهاشم رحمه الله و محقق قمی رحمه الله پاسخ دادند. ملاحظه کردید ایشان وقتی اقوال را می گفتند همین را هم اشاره کردند «قول اول مبتنی بر اجتماع جواز امر ونهی هست و می گوید خروج از دار غصبی همانند صلاة در دار غصبی است یعنی وجوب و

حرمت در مورد آن اجتماع پیدا کردند. این قول را بعضی از بزرگان اصولیین عامه یعنی ابوهاشم اختیار کرده و صاحب قوانین نیز آن را پذیرفته و به اکثر متأخرین بلکه ظاهر فقهاء نسبت داده است.»

معنای ابتدای قول اول بر جواز اجتماع امرونهی

بعد هم استاد همانجا توضیح دادند که: «معنای ابتدای این قول بر جواز اجتماع امرونهی این است که کسی می‌تواند این قول را اختیار کند که در مسئله اجتماع امرونهی قائل به جواز شده باشد. اگر در آنجا قائل به امتناع باشد اینجا نمی‌تواند خروج را هم مأمور به و هم منهی عنه بداند و کسی که در مسئله اجتماع امرونهی قائل به جواز است لازم نیست در اینجا ملتزم به اجتماع امرونهی بشود بلکه در اینجا» که حالا ببینیم خود ایشان می‌خواهد این را توضیح بدهند.

اگر کسی در آنجا قائل به جواز اجتماع امرونهی شد، اینجا امکان قول به جواز برایش هست چرا امکان قول به جواز برایش هست؟ به خاطر اینکه خروج دو عنوان دارد، مصداق تصرف در مال غیر است و به اعتبار عنوان تصرف در مال غیر بغیر اذنه، حکم حرمت پیدا می‌کند. خروج، مصداق مقدمه منحصره ترک حرام است که فرض بر این است که ترک حرام واجب است پس

خروج واجب است با دو عنوان و مستشکل، آخوند رحمه الله بود که می‌خواست به‌عنوان مقدمه، حیثیت تعلیلی بدهد نه حیثیت تقییدی، ما جواب دادیم نه، حیثیت تقییدی دارد مخصوصاً در محکمه عقل که بادقت عناوین را موشکافی می‌کند حیثیت مقدمه، حیثیت تقییدی است و لذا چارچوب قانون اجتماع امرونی اینجا پیاده می‌شود.

عدم وجود تلازم بین قول به جواز اجتماع امرونی و جواز در بحث توسط

منتها استاد در اول بحث هم این نکته را تبیین کرد که حالا هرکس قائل به جواز اجتماع شد مثلاً ما قائل به جواز هستیم آیا اینجا حتماً باید جوازی شویم؟ اینجا می‌خواهند بگویند نه، اشکالی بعد از اینکه اشکال آخوند رحمه الله را جواب دادند و قول ابوهاشم رحمه الله را بر اساس جواز اجتماع امرونی تثبیت کردند خلاصه‌اش این شد که ما خودمان به قول حرمت قائلیم به‌خاطر آن سه نکته مبنایی که داشتیم، نکته مبنایی این بود که نهی از شیء، امر به ضد عامش نیست، مقدمه واجب هم واجب نیست، خطابات عامه هم انحلال پیدا نمی‌کند؛ لذا از اول این یک خطاب عامه دارد و آن خطاب عامه، مسئله حرمت است لذا از اول حرمت یقه حرکت او گرفته در خطاب عامه و همه اینها، دخول و

بقاء و خروج مصادیق تصرف در مال غیر باذن غیر است. این مبنای خودمان که همان قول استادش حضرت امام رحمه الله است، بعداً عبارات امام رحمه الله را می خوانیم.

اگر تنزل کردیم انحلال را قائل شدیم، خطابات عامه را منحل به خطابات شخصی کردیم از آن طرف قائل شدیم که نهی از شیء، امر به ضد عامش هست، حرمت تصرف در مال غیر وجوب ترک تصرف را درست می کند، ضد عامش که ترک تصرف هست واجب می شود و از آن طرف هم قبول کردیم که مقدمه واجب، واجب است، این سه مبنا را کوتاه آمدیم آن موقع می خواهیم بگوییم مقدمه، واجبش می کند و تصرف در مال غیر، خروج را محرم می کند. جواب آخوند رحمه الله را می دهیم لذا قائل می شویم به قول ابوهاشم رحمه الله و قول محقق قمی رحمه الله. یعنی کسی قائل به جواز اجتماع امر و نهی هست خلاصه اینجا می تواند قائل شود به اینکه اجتماع امر و نهی درست است.

اشکال استاد فاضل رحمه الله به ابوهاشم با قید مندوحه

الا اینکه اشکالی به ابوهاشم رحمه الله داریم، اشکالی که به ابوهاشم رحمه الله داریم و بعد می خواهیم از آن قول صاحب فصول رحمه الله را درست کنیم این است که در مسئله اجتماع امر و نهی گفتیم که قید مندوحه

دخالت ندارد چرا؟ چون نزاع را حیثی کردیم و گفتیم در حیثیت محل بحث ما که تکلیف محال است ربطی ندارد مندوحه ای باشد یا نباشد. این را در اجتماع امرونی گفتیم و درست هم بود؛ لذا می‌گفتیم صلاً در دار غصبی، حیث محل بحثش در اجتماع امرونی، حیث تکلیف محال است، چون حیثش، حیث تکلیف محال است و مسئله مندوحه بود و نبودش برای تکلیف به محال است یعنی کسی که مندوحه ندارد و مضطر به غصب هست اگر بخواهیم حرمت غصب برایش باقی بماند تکلیف به محال است، تکلیف به ما لایطاق است، تکلیف به محال و تکلیف به ما لایطاق این ربطی به بحث ما در اجتماع امرونی ندارد، اجتماع امرونی می‌خواست تکلیف محال را تعیین تکلیف کند؛ لذا مطابق با تحقیق و مطابق آن که آخوند رحمه‌الله هم بیان کرد گفتیم مندوحه دخالتی ندارد منتها همانجا نکته‌ای گفته شد و آن نکته این است که ولو مندوحه در حیث بحث اجتماع امرونی دخالت ندارد، اما در خروج فقهی مسئله دخیل است یعنی وقتی می‌خواهیم نهایتاً بگوییم بالاخره الان حکم شرعی این مسئله چیست، در اجتماع امرونی جوازی هستیم اما آخرش می‌خواهیم بگوییم الان این فعل چه حکمی دارد آن موقع مندوحه دخالت دارد. اگر این مندوحه داشت،

واقعاً این فعل هم واجب است هم حرام است. تصرف در دار غصبی حرام است چون تصرف در مال غیر بغیر اذنه هست، تصرف در دار غصبی واجب است چون صلاه است. دو عنوان وجود دارد هر دو عنوان، حکم خودش را دارد و قائل به جواز در مرحله جعل و جواز در مرحله امتثال هستیم. مندوحه هم که دارد دیگر مشکلی ندارد اما اگر این آقایی که در دار غصبی نماز می‌خواند مندوحه نداشت، آن موقع نمی‌توانستیم حرمت را اینجا مستقر کنیم به خاطر عدم مندوحه نمی‌توانستیم بر او حرمتی قائل شویم چون قول به حرمت، تکلیف به ما لایطاق می‌شود، تکلیف به محال می‌شود؛ لذا کسی که مندوحه ندارد نهایتاً فعل او واجب می‌شود، حرمتش از بین رفته؛ لذا به تعبیر قشنگی که آنجا آخوند رحمه‌الله گفت و ما هم توضیح دادیم بودونبود مندوحه در رساله عملیه دخالت دارد یعنی در اینکه من فتوا بدهم و بالاخره حکم شرعی این مسئله چیست دخیل است ولی در بحث اجتماع امر و نهی دخیل نیست. اگر کسی این را درست قائل شود که استاد می‌فرماید ما هم قائلیم که به تبع استاد قائل شدیم، آن موقع به ابوهاشم رحمه‌الله و محقق قمی رحمه‌الله می‌گوییم ما در اجتماع امر و نهی جوازی هستیم، با تعدد عنوان مشکل را حل می‌کنیم، هم جواز در مرحله جعل، هم جواز در مرحله

امثال هستیم. اما وقتی می‌خواهد این حکم شرعی پیاده شود باید مندوحه ای درکار باشد. الان این آقا در حرکت خروجی مندوحه ندارد یعنی کار دیگری اینجا نمی‌تواند بکند، نمی‌تواند برود صلاه در غیر دار غصبی را انجام دهد، راه دیگری برایش وجود ندارد، کار دیگری نمی‌تواند انجام دهد این مضطر به این تصرف در مال غیر است چون مضطر به تصرف در مال غیر است و مندوحه ای ندارد آن موقع نمی‌توانیم حرمت را اینجا مستقر کنیم چون در خروجی فتوای فقهی ما مندوحه دخالت دارد لذا حرمت می‌افتد وقتی حرمت بیفتد آن موقع حکم این فعل، حکم وجوب است البته وجوب بر اساس کوتاه آمدن از مبنایمان از باب اینکه نهی از شیء، امر به ضد عامش هست و مقدمه واجب هم واجب است آن موقع این حرکت خروجی، مقدمه واجب است، مقدمه ترک حرام است که ترک حرام واجب است؛ بنابراین اینجا فقط وجوب درکار است حرمت افتاده ولی چون این اضطرار، اضطرار به اختیار اوست یعنی سوء اختیارش او را به چنین اضطراری وادار کرده عقاب باقی است. ایشان می‌فرماید بنابراین باید بگوییم که تکلیف به حرمت ندارد ولی عقاب دارد پس این فعل واجب است ولی عقاب هم بر آن هست. تکلیف هم ندارد به خاطر اینکه مندوحه ای وجود ندارد تکلیف

حرمت اینجا نمی‌آید پس شرایط جریان اجتماع امرونی را درست کردیم و پاسخ آخوند رحمه‌الله را دادیم چون در بحث حیثیمان کار درست بود حیث بحث اجتماع امرونی یعنی حیث مسئله تکلیف محال اینجا درست شد.

از آن طرف به ابوهاشم رحمه‌الله اشکال می‌کنیم که نهایتاً نمی‌توانیم به بقاء حرمت فتوا بدهیم به خاطر عدم مندوحه و از آن طرف عقاب را قائلیم به خاطر اینکه این اضطراب و عدم مندوحه ای که این آقا الان در آن هست به اختیارش هست که البته این نکته اخیر متوقف می‌شود بر اینکه تکلیفمان را با محقق نائینی رحمه‌الله روشن کنیم. قبلاً در بررسی اقوال دیدیم که نائینی رحمه‌الله اینجا مقابل ماست. نائینی رحمه‌الله می‌گوید فقط وجوب باقی است، عقابی درکار نیست چون امتناع ببینیم چه اتفاقی می‌افتد این قاعده را باید تعیین تکلیف کنیم. اگر توانستیم بگوییم «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» عقاب وجود دارد؟ یا نه خطاب هم وجود دارد یا هیچ‌کدام وجود ندارند فقط وجوب باقی می‌ماند؟ باید این قاعده تعیین تکلیف شود که در بحث بعدی، استاد ما می‌خواهند با محقق نائینی رحمه‌الله درگیر شوند البته با فرض تنزل از آن سه مبنا.

این تقریباً جمع‌بندی فرمایش استاد ماست تا این مرحله؛ لذا ایشان بعد از اینکه اشکال به آخوند رحمه‌الله را وارد کردند به ابوهاشم رحمه‌الله و اتباعش اشکالی می‌گیرند یعنی محقق قمی رحمه‌الله و من تبعهما که دنبال اجتماع امرونی رفتند آنجا هم همین عبارت را داشتند خیلی قشنگ در اولش گفتند، گفتند که ما شرایط جریان اجتماع امرونی را درست می‌کنیم آنجا هم جوازی هستیم ولی لازم نیست هرکس جوازی شود اجتماع را اینجا پیاده کند چرا؟ چون باید دو حکم وجود داشته باشد تا اجتماعی شویم، ما می‌خواهیم به‌خاطر عدم مندوحه بگوییم در خروجی دو حکم نداریم، یعنی حکم حرمت منتفی شده ما دو حکم نداریم چرا منتفی شده؟ اینجا می‌خواهند به ابوهاشم برای تبیین همان مسئله اشکال کنند، چطور؟ و آن این است که در مقدمه، در ابتدای بحث اجتماع امرونی در یکی از مقدمات گفتیم که بعضی معتقدند در محل نزاع در باب اجتماع، قید مندوحه اعتبار دارد یعنی محل نزاع جایی است که مکلف بتواند در دار غصبی نماز بخواند و هم بتواند در غیر دار غصبی مندوحه وجود داشته باشد یعنی بسوء اختیار آمده باشد، ما در آنجا گفتیم قید مندوحه در حیث مورد بحث دخالتی ندارد چرا؟ چون

حیث بحث ما، بحث تکلیف محال است. «زیرا حیث مورد بحث ما در ارتباط با خود امرونهی هست»

ما می‌خواهیم ببینیم اجتماع امرونهی در اراده مولا و در حیث تکلیف محال چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ «ولی در عین حال اگر جایی بخواهد مسئله اجتماع امرونهی پیدا شود و عینیت پیدا کند» برود در رساله من به آن فتوا دهم آخوند رحمه الله هم آنجا همین را گفت. «حتماً باید قید مندوحه وجود داشته باشد پس قید مندوحه در حیث محل بحث ما یعنی اجتماع دخالت ندارد ولی در پیاده شدن و عینیت یافتن امرونهی در خارج دخالت دارد» اگر مندوحه نبود آن دو حکم پیدایشان نمی‌شود نهایتاً که بحث اجتماع را آنجا پیاده کنیم.

«همان‌طور که شرایط دیگر تکلیف نیز باید وجود داشته باشد. اگر این نکته درست شد بر این اساس به ابوهاشم و اتباع او می‌گوییم شما می‌خواهی خروج از دار غصبی در خارج هم مأمور به باشد و هم منهی عنه در حالی که اینجا برای مکلف قید مندوحه وجود ندارد» که توضیح دادیم «مکلفی که وارد دار غصبی شده اگرچه ورودش به سوء اختیار است و بر همین اساس مستحق عقاب است» که حالا عرض کردم باید تکلیفمان را با

محقق نائینی رحمه الله روشن کنیم «ولی الان که داخل شده راهی به جز خروج برای او باقی نیست همانند کسی که مجبور بود در دار غصبی نماز بخواند. در اینجا راهی برای پیاده کردن مسئله اجتماع امرونی وجود ندارد.»

پس چیزی که مانحن فیه را یعنی خروج را از صلاة در دار غصبی جدا می‌کند مسئله مندوحه هست یعنی شرایط تکلیف محقق نیست. می‌شد اجتماع امرونی را در صلاة در دار غصبی پیاده کرد چون مندوحه درکار بود و واقعاً حکم داشتیم نه تکلیف محال مانع ما بود نه تکلیف به محال اما اینجا تکلیف محال مانع ما نیست ولی تکلیف به محال مانع ماست. پس در مورد خروج از دار غصبی به هیچ عنوان نمی‌توان وجود مندوحه را فرض کرد اگر خارج نشود مشکل بزرگ‌تری پیش می‌آید لذا استاد ما جمع‌بندی می‌کنند «بنابراین اگر ما از مبانی سه‌گانه خودمان»

۱. نهی از شیء، امر به ضد عامش باشد ۲. مقدمه واجب، واجب باشد ۳. انحلالی محقق شود یعنی ما از آن سه مبنا که هیچ‌کدام از اینها را قبول نداشتیم کوتاه بیاییم عدول کنیم. «اگر عدول کردیم در درجه اول باید قول ابوهاشم را اختیار کنیم و بگوییم که اشکال آخوند

به ابوهاشم که مقدمه، حیثش تعلیلی است نه تقییدی وارد نیست ولی باتوجه به اینکه قول ابوهاشم از جهت دیگری دارای اشکال هست»

پس در درجه اول از جهت فنی و حیثی بحث اجتماع امرونی درست است حیثش درست است. ولی از جهت نداشتن خروجی و عینیت یافتن مسئله نه، دیگر دو حکم نداریم لذا نمیتوانیم قول ابوهاشم رحمه الله را هم قبول بکنیم. پس در اینجا باید فتوا بدهیم به اینکه اگر کوتاه آمدیم این حرکات فقط واجب‌اند ولی این حرکات به خاطر اینکه مستند به سوء اختیارند، سوء اختیار سبب شده مندوحه وجود نداشته باشد، استحقاق عقوبت باقی است.

اینها فقط مأمور به هستند و نمیتواند نهی فعلی و منجزی به آن تعلق گرفت ولی اثر نهی یعنی استحقاق عقوبت جریان پیدا می‌کند به خاطر سوء اختیار و این قول را ظاهراً مرحوم صاحب فصول رحمه الله اختیار کرده

عرض کردم این نکته و این نتیجه‌گیری با فرض کوتاه آمدن از آن مبانی درست است به شرط آنکه تکلیف ما با محقق نائینی رحمه الله هم روشن شود یعنی

نشان بدهیم که قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» نسبتش با مانحن‌فیه چیست؟ آیا خطاب را می‌برد؟ عقاب باقی می‌ماند یا هم خطاب می‌رود هم عقاب می‌رود؟ چون اگر هم خطاب برود هم عقاب برود، آن موقع خطاب می‌رود به‌خاطر اینکه قبول کردیم مندوحه نیست و خطاب نیست، عقاب هم اگر رفت آن موقع فقط وجوب باقی می‌ماند. می‌شود قول شیخ اعظم رحمه‌الله نه قول صاحب فصول رحمه‌الله؛ لذا استاد ما خوب و منظم انصافاً می‌خواهند اینجا که رسیدند تکلیف فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله را هم روشن بکنند که فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله تکلیفش روشن شود تا بتوانیم فتوا بدهیم؛ لذا ایشان می‌فرماید کلام محقق نائینی رحمه‌الله مقدمه‌ای می‌گویند که مقدمه را قبلاً اشاره کردیم مختصراً فرمایش ایشان را مقدمه را بگوییم بعد ارزیابی کلام محقق نائینی رحمه‌الله برای اینکه اینجا نظر نهایی استادمان روشن شود چون عرض کردم باید جواب محقق نائینی رحمه‌الله را بدهیم تا درست دربیاید. چون این فتوایی که می‌دهیم که بگوییم این حرکات واجب‌اند ولی اثر نهی باقی این وقتی درست درمی‌آید که تکلیف محقق نائینی رحمه‌الله روشن شده باشد.

طرح نظریه محقق نائینی رحمه الله توسط استاد فاضل رحمه الله

استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله ابتدا فرمایش نائینی رحمه الله را مطرح می‌کنند که نائینی رحمه الله می‌فرماید در فلسفه قاعده‌ای است که می‌گوید «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» اگر چیزی با اراده و اختیار انسان چهره امتناع پیدا کرد چنین چیزی منافات با اختیار ندارد، امتناعی منافات با اختیار دارد که آن امتناع، اختیاری نباشد. اما اگر امتناعی ریشه‌اش به اختیار و اراده برگشت دیگر اراده منافات با اختیار ندارد. این قاعده فلسفی است «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار»

اگر این‌طور شد مرحوم نائینی رحمه الله می‌فرماید حالا ببینیم خروج از دار غصبی را می‌شود مصداق قاعده فلسفی باشد یا نه. محقق نائینی رحمه الله می‌فرماید «اگر ما خروج از دار غصبی را مصداق قاعده فلسفی فوق بدانیم باید حرف مرحوم آخوند را قائل شد و گفت خروج از دار غصبی، نهی فعلی ندارد زیرا نهی فعلی به واسطه حدوث اضطرار ساقط شده اما اثر نهی، یعنی استحقاق عقوبت به قوت خودش باقی است و امری هم درکار نیست. اما اگر خروج از دار غصبی را مصداق قاعده فلسفی فوق بدانیم باید در این مسئله نظریه شیخ انصاری رحمه الله را اختیار کنیم و بگوییم خروج از

دار غصبی فقط مأمور به است و حکم دیگری بر آن مترتب نیست.»

بعد هم محقق نائینی رحمه الله می خواهد بفرماید - که قبلاً هم عبارتش را از اجود خواندیم - که استاد هم همان را می خواهند توضیح دهند که مختار ما، مختار شیخ رحمه الله است. تا ببینیم که استاد با فرمایشات محقق نائینی رحمه الله چه می کنند و آیا این قاعده خطاب را می برد؟ عقاب را هم می برد یا خطاب را فقط می برد عقاب را می گذارد؟ چون خود ایشان فرمایش نهائی شان با تنزل از آن سه مبنا این بود که خطاب، رفته عقاب مانده. ببینیم این را با محقق نائینی رحمه الله نهایی بکنند تا ادامه بحث که فردا فرمایشات استاد را ملاحظه بکنیم و بعد با فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله مقایسه بکنیم جمع بندی شود

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰، ۱۱، ۱۱

جلسه هفتاد و سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هفتاد و سوم: بررسی قاعده الامتناع بالاختیار در کلام
مرحوم نائینی رحمه الله و نقد کلام ایشان توسط استاد فاضل
رحمه الله**

مرور مباحث گذشته: بررسی فرمایش محقق نائینی رحمه الله

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود و عرض شد که معظم له در بررسی کلام محقق نائینی رحمه الله بعد از تصحیح کلام آخوند رحمه الله نکته‌ای را تبیین می‌کردند که محقق نائینی رحمه الله بیان کردند که باید ببینیم قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» را می‌پذیریم

یا نه؟ محقق نائینی رحمه الله فرمودند اگر «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» را پذیرفتیم و گفتیم که خروج از دار غصبی، مصداق قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» است به تعبیری که استاد ما آیت الله فاضل رحمه الله نقل می فرمایند آن موقع باید دنبال حرف آخوند رحمه الله برویم و بگوییم که خروج از دار غصبی، نهی فعلی ندارد چون نهی فعلی به واسطه حدوث اضطرار ساقط شده اما اثر نهی فعلی یعنی استحقاق عقوبت به قوت خودش باقی است چون الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار.

این بنابراین است که حرکات خروجیه را و خروج از دار غصبی را مصداق این قاعده تلقی کنیم اما اگر حرکات خروجی و خروج را مصداق این قاعده فلسفی ندانیم باید دنبال نظریه شیخ اعظم رحمه الله برویم و بگوییم که خروج از دار غصبی فقط مأموریه هست و حکم دیگری بر او مترتب نیست بعد محقق نائینی رحمه الله می فرماید البته اعتقاد ما این است که حرکات خروجی مصداق این قاعده نیستند چون مصداق این قاعده نیستند لذا حرف شیخ رحمه الله را می پذیریم و معتقد می شویم که حرکات خروجی فقط واجب اند و وجوب دارند. این کلیت فرمایش محقق نائینی رحمه الله است

که استادمان آیت‌الله فاضل رحمه الله اینجا نقل فرمودند.

چرا در نظریه محقق نائینی رحمه الله حرکات خروجیه مصداق قاعده الامتناع بالاختیار نیست؟

نکته اول محقق نائینی رحمه الله

بعد ادامه می‌دهند که محقق نائینی رحمه الله چرا می‌گویند مصداق این قاعده نیستند؟ به خاطر اینکه اینجا امتناعی نداریم، الامتناع بالاختیار، اینجا امتناعی نداریم. چرا امتناعی نداریم؟ چون کسی که توسط در دار غصبی دارد می‌تواند بقاء را اختیار کند نه خروج را اگر او بتواند بقاء را اختیار کند لذا دوراه جلوی پای اوست یا بماند یا برود، می‌تواند هرکدام را خواست اختیار کند اگر توانست بقاء را اختیار کند و نرود یا خروج را اختیار کرد و نماند آیا ما می‌توانیم بگوییم برای چنین کسی امتناعی محقق است؟ ولی این امتناع، امتناع بالاختیار است ما اصلاً اینجا امتناعی نداریم تا بگوییم امتناع، امتناع بالاختیار است؛ لذا تعبیر خوبی که از محقق نائینی رحمه الله نقل می‌کنند این است که «این‌گونه نیست که چاره‌ای جز خروج نداشته باشد بلکه چنین شخصی از نظر عمل و اراده و اختیار مخیر بین دوراه هست خروج و بقاء» کسی که مخیر بین دوراه

هست چه امتناعی درباره او مطرح هست که ما هم
قاعده الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار را برایش
بگوییم؟

انقلت: به این نهی خورده، فعلش متعلق نهی
هست. آقای نائینی رحمه الله می‌فرماید امتناع که مفاد
نهی نیست، امتناع در مقابل اختیار است، امتناع و
اختیار یک بحث فلسفی است، مختار است یا مجبور
است، یک جبر علیّی-معلولی اینجا وجود دارد یا اختیار
وجود دارد، ما بحث فلسفی می‌کنیم نه فقهی، نهی یک
بحث فقهی است؛ لذا شما نمی‌توانید امتناع را به معنای
نهی معنا کنید و بگویید اینجا الامتناع بالاختیار
به واسطه نهی هست. نهی یک بحث فقهی است، یک
قاعده فلسفی داریم به نام الامتناع، امتناع باید به‌عنوان
فنی فلسفی‌اش محقق شود اینجا چنین امتناعی در کار
نیست. چرا؟ چون دوراه دارد، خروج و بقاء، کسی که
دوراه جلوی پای اوست آیا می‌شود گفت امتناعی برای
او محقق هست؟ نخیر پس خلاصه نکته اول این است
که شما نمی‌توانید امتناع را به معنای نهی بگیرید، نهی
را به معنی امتناع بگیرید. یک بحث فلسفی می‌کنید
مصادق یک قاعده فلسفی را پیدا می‌کنید، نه اینجا
قاعده فلسفی ما امتناع هست، امتناع در مقابل اختیار
است چنین امتناعی در کار نیست.

نکته دوم محقق نائینی رحمه الله

نکته دومی و نکته مهمی که محقق نائینی رحمه الله بیان می‌کنند این است که فرض کنیم از اشکال اول صرف نظر کردیم، اشکال ندارد. گفتیم اشکال ندارد شما سر مفهوم فلسفی امتناع به آن دقت فلسفی‌اش بایستید و آن این است که اگر از این هم بگذریم، نکته دیگر پیش می‌آید و آن نکته این است که حتی اگر بخواهیم امتناع این قاعده را به معنای دقیق فلسفی نگیریم، این قاعده را جایی می‌توانیم پیاده کنیم که عقل، حکم خاصی نداشته باشد. اگر در جایی عقل حکم خاصی بکند دیگر نمی‌توانیم بگوییم این قاعده پیاده می‌شود. چرا می‌گوییم عقل حکم خاصی دارد و اگر حکم خاصی داشته باشد قاعده پیاده نمی‌شود با قطع نظر از اشکال اول و آن این است که اینجا این بنده که توسط در دار غصبی دارد، امرش دائر بین بقاء و خروج، عقل به او می‌گوید خروج اقل محذوراً هست، وقتی عقل به او می‌گوید خروج اقل محذوراً هست و خروج را انتخاب کن زیرا محذورش از محذور بقاء کمتر است دیگر نمی‌توانیم از آن امتناع استفاده کنیم چون اینجا عقل حاکم است، عقل می‌گوید امرت بین بقاء است با محذور تصرف بیشتر و غصب زائد و بین خروجت با تصرف کمتر و غصب اقل، تو خروج را انتخاب کن.

لذا وقتی عقل به او دستور می‌دهد که خروج را انتخاب کن و او خروج را به خاطر حکم عقل انتخاب می‌کند دیگر نمی‌توانیم حتی اگر آن بحث فلسفی و فقهی‌مان را هم ندید بگیریم بیاییم امتناع پیاده کنیم. عقل اینجا نظر دارد، حکم می‌کند و در جایی که عقل حکم کرده و نظر داده دیگر آن قاعده پیاده شدنی نیست با قطع نظر از اشکال اولمان. چون وجداناً می‌بینیم که عقل دستور داده و او حکم عقل را پیاده می‌کند، امتناعی در کار نیست پس محقق نائینی رحمه الله با بیان زیبای استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله این‌طور خواستند بگویند قاعده مصداقیت ندارد. وقتی قاعده مصداقیت پیدا نکند دیگر نمی‌توانیم زیر بار حرف آخوند رحمه الله برویم که اینجا حکم نداریم اما عقاب داریم، خطاب نداریم ولی عقاب داریم، خطاب نداریم چون خطاب با اضطرار ساقط شده، عقاب داریم چون امتناع بالاختیار است، عقاب باقی است. نخیر می‌گوییم آقای آخوند رحمه الله اینجا قانون الامتناع بالاختیار قابل پیاده شدن نیست. وقتی آن قانون قابل پیاده شدن نباشد دیگر عقابی در کار نیست، خطاب هم که خودتان به هم زدید لذا در آن مسئله نظر آخوند رحمه الله خراب می‌شود. می‌ماند نظر شیخ رحمه الله

که حالا وجوب است با همان تفصیلاتی که گفته شد
حالا وجوب نفسی است یا غیری است با عنوان مقدمه.

بررسی فرمایش محقق نائینی رحمه الله در کلام استاد فاضل رحمه الله

علی‌آیّ حال این فرمایش محقق نائینی رحمه الله را
استاد ما آیت‌الله فاضل رحمه الله این‌طور معنا می‌کند
بعد حضرت آقای فاضل رحمه الله می‌خواهند فرمایش
محقق نائینی رحمه الله را بررسی کنند. ایشان به‌تبع
استادشان حضرت امام رحمه الله که تقریباً کلیت این
بحث بیانات امام رحمه الله است با یک فرقی که بعداً
عرض می‌کنم و لذا خواندیم که بیان امام رحمه الله را
بخوانیم و آن عمق بیان امام رحمه الله را بعداً عرض
کنیم. ایشان می‌خواهد بفرماید اشکال فرمایش آقای
نائینی رحمه الله این است که اگر ایشان کلام آخوند
رحمه الله را بادقت بیشتری نقل می‌کرد، به این نتیجه
می‌رسید که این قاعده اصلاً ارتباطی با بحث ما ندارد و
به تعبیر استاد بزرگوار ما آخوند رحمه الله هم یکجا به
این نکته اشاره کرده. این قاعده مال کجاست؟ این
قاعده برای ابطال کلام اشاعره به کار می‌رود. اشاعره
قائل به جبر هستند و معتقدند که ما فعل ارادی نداریم،
چرا فعل ارادی نداریم؟ زیرا دو قاعده فلسفی وجود دارد
و این دو قاعده فلسفی اجازه نمی‌دهند قائل به اختیار

و فعل ارادی شویم. استاد ما می‌خواهد بفرماید آقای آخوند رحمه الله این جمله را برای ردّ این دیدگاه اشاعره که توضیح می‌دهیم بیان کرده. اصلاً کاری به بحث ما ندارد که بعد شما بگویید اگر این قاعده اینجا مصداق پیدا بکند، نظریه مثلاً اصولی آخوند رحمه الله در حرکات خروجی درست هست، اگر مصداق پیدا نکند نظریه شیخ رحمه الله درست است. اصلاً آخوند رحمه الله خواسته بگوید این قاعده به بحث ما ربطی ندارد که شما محقق نائینی رحمه الله آوردید اینجا را صغرویت به آن بدهید یا ندهید و بخواهید نظر من آخوند رحمه الله را از جهت صغرویت این قاعده بررسی بفرمایید و با انکار صغرویت نظر ما را در حکم حرکات خروجی رد کنید. من خودم رسماً و صریحاً می‌گویم این قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» ربطی به بحث اصولی ما ندارد، این قاعده به کجا مربوط است؟ این قاعده برای نقد حرف اشاعره هست، اشاعره منکر اختیارند، منکر فعل ارادی‌اند. چرا منکر فعل ارادی هستند؟ به خاطر دو قاعده فلسفی «قاعده الشیء ما لم یجب لم یوجد» و قاعده «الشیء ما لم یمتنع لایکون معدوما» اشاعره می‌خواهند بگویند فلاسفه دو قاعده دارند که می‌خواهند بگویند وجود مسبوق به یک ضرورت است، عدم هم مسبوق به یک ضرورت است.

وجود مسبوق به ضرورت وجود است یعنی وجوب، عدم هم مسبوق به ضرورت عدم است یعنی امتناع پس الشیء ما لم يجب تا وجوب وجود پیدا نکند لم يوجد ضرورت وجود، الشیء ما لم يمتنع تا ضرورت عدم پیدا نکند لایکون معدوما.

پس لایکون موجودا تا آنکه يجب، لایکون معدوما تا آنکه يمتنع پس ضرورت وجود یعنی وجوب و ضرورت عدم یعنی امتناع، هر موجودی یا هر عدمی مسبوق به یک چنین ضرورتی است؛ لذا شما نمی‌توانید بگویید شیئی که موجود شده ارادی موجود شده نه وجوب وجود داشته که موجود شده. این شیئی که معدوم شده ارادی معدوم شده من خواستم که نباشد نخیر، این ممتنع بوده لذا معدوم شده، ما لم يجب لم يوجد، ما لم يمتنع لم يعدم پس وجوده مسبوق بالضرورة الوجود، عدمه مسبوق بالضرورة العدم. أين الارادة أين الاختيار؟ تو خواستی بوجود آمده نخیر، تو بخواهی یا نخواهی چون ضرورت وجود داشته موجود است. تو خواستی و معدوم شده نخیر، تو بخواهی یا نخواهی چون ضرورت عدم داشته معدوم است.

اشاعره خواستند این را بگویند؛ لذا بیان زیبای استادمان می‌خواهند بفرمایند که «بلکه مرحوم آخوند

این قاعده را برای ابطال کلام اشاعره طرح کرده که می‌گویند افعالی را که ما به‌عنوان فعل ارادی مطرح می‌کنیم فعل ارادی نیستند زیرا دو قاعده فلاسفه مسلم هستند که یکی الشیء ما لم یجب لم یوجد و یکی الشیء ما لم یمتنع لایکون معدوما. پس گویا فلاسفه می‌گویند هر وجودی مسبوق به وجوب وجود و هر عدمی مسبوق به امتناع وجود است. در این صورت ارادی بودن وجود و ارادی بودن عدم چه معنایی دارد دیگر نمی‌توان گفت قیام چه از ناحیه وجود و چه از ناحیه عدم به اراده انسان است بلکه وجود قیام مستند به ضرورت وجود قیام و عدم قیام هم مستند به امتناع وجود قیام است.»

برای پاسخ به اشاعره فلاسفه این بحث را مطرح کردند که این وجوب، وجوب ذاتی نیست بلکه وجوب غیری است، وجوب ذاتی برای واجب‌الوجود بالذات است، امتناع ذاتی برای ممتنع‌الوجود بالذات است. ما کاری به وجوب ذاتی و امتناع ذاتی نداریم. این وجوب، وجوب غیری است امتناع، امتناع غیری است. وجوب غیری و امتناع غیری از ناحیه علت می‌آید و جزء اخیر علت تامه اراده هست؛ لذا در عین حالی که این قاعده درست است، اراده جزء اخیر علت تامه می‌شود تا اراده نیاید علت تامه شکل نمی‌گیرد تا وجوب غیری بیاید اگر

اراده آمد، علت تامه هست، وجوب گیری هم هست. اگر اراده نیامد، علت تامه نیست امتناع گیری هست؛ لذا فعل ارادی درست است، قاعده وجوب گیری و امتناع گیری هم درست است. این فرمایش فلاسفه هست؛ لذا اینها این قاعده را برای نفی حرف اشاعره می‌آورند که امتناع بالاختیار است این لاینافی الاختیار. وقتی که جزء اخیر علت تامه نمی‌آید، امتناع، امتناع گیری است این امتناع گیری، بالاختیار محقق شده. نخواستی علت تامه نبود این معدوم شد. خواستی، علت تامه محقق شد این موجود، موجود شد بنابراین اینها می‌خواهند بگویند آقایان فلاسفه و من جمله آخوند رحمه الله در اینجا این قانون را برای ابطال حرف اشاعره می‌آوردند. «برای پاسخ به اشاعره گفته شده مقصود به يجب، واجب الوجود بالذات نیست بلکه واجب الوجود بالغیر است. غیر هم در آن عبارت، عبارت هست از علت تامه یعنی شیء تا وقتی که علت تامه‌اش تحقق پیدا نکند و وجوب وجود از ناحیه علت تامه پیدا نکند نمی‌تواند موجود شود. علت تامه در افعال ارادی به‌عنوان آخرین جزء اراده انسان به‌عنوان مکمل علت تامه است. اگر همه مقدمات محقق شود، انسان اراده نکند فعل محقق نمی‌شود.»

لذا اینجا قانون فلاسفه هست «الایجاب بالاختیار لاینافی الاختیار» همین که گفتم. «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار ایجابی که اختیار در آن نقش دارد ایجاب به گیری است که اراده به عنوان جزء مکمل آن علت تامه نقش دارد.» بلکه نمی شود هیچ معلولی محقق شود الا با ضرورت علی و معلولی اما این معلول ضرورت گیری پیدا نمی کند از ناحیه علت تامه اش که جزء اخیر علت تامه اختیار است و لذا این ضرورت بالاختیار است. کما اینکه وقتی معدوم می شود، امتناع گیری دارد. قانون علیت که استثنا بردار نیست تخلف بردار نیست. اختیار هم مسلم است. «علی ای حال مقصود از این یمتنع در قاعده فلسفی «الشیء ما لم یمتنع لایکون معدوما» امتناع بالذات مثل شریک باری نیست. بلکه مراد امتناع بالغیر است. یعنی اگر علت تامه که عبارت از غیر است وجود پیدا نکند معلول وجود پیدا نمی کند و در واقع وجود معلول در فضای عدم علت تامه، ممتنع بالغیر است. ولی وجود معلول در فضای وجود علت تامه ضرورت بالغیر دارد.»

نه امتناع بالغیر، نه ضرورت بالغیر هیچ کدام منافات با اراده ندارند چون اراده جزء اخیر است و ضرورت گیری یا امتناع گیری می دهد وجود و عدمش «علی ای حال در اینجا قاعده فلسفی الامتناع بالاختیار

لاینافی الاختیار را مطرح کردند و معنای آن این است امتناعی که اختیار در آن نقش دارد، امتناع به غیری که اراده به عنوان جزء مکمل آن علت تامه هست مطرح هست.» استاد ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله می‌خواهد بفرماید «اگر ما این طور درست کنیم بنابراین قاعده فلسفی الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار ربطی به مسئله مورد بحث ما ندارد و مرحوم آخوند هم در عبارت کوتاهی به این مطلب اشاره کرده» که عبارت آخوند رحمه الله را فردا می‌خوانیم که این قاعده ربطی به بحث ما ندارد.

خلاصه فرمایش استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله این است که اگر محقق نائینی رحمه الله بادقت بیشتری این قانون را بیان می‌کرد آن موقع باید تصریح می‌کرد اصلاً خود آخوند رحمه الله تصریح کرده این قاعده ربطی به بحث ما ندارد چرا؟ چون محقق نائینی رحمه الله نزاع را کرده صغرویت حرکت خروجی برای این قاعده یا عدم صغرویتش. اصلاً مفاد قاعده ربطی به اینجا ندارد. حالا صغرویتی باشد یا نباشد این یک بحث فلسفی است که در ارتباط با قانون علیت، ضرورت غیری و امتناع غیری و نسبت علت تامه با معلوم و نقش اراده؛ لذا استاد ما می‌فرماید اصلاً محقق

نائینی رحمه الله اگر دقت بیشتری می‌کرد پای این قاعده را وسط نمی‌آورد.

اگر این حرف نائینی رحمه الله رد شود چه چیزی باقی می‌ماند؟ فردا عبارت آخوند رحمه الله را ملاحظه خواهیم کرد. اگر این حرف محقق نائینی رحمه الله رد شود استاد ما می‌فرماید همان قانون خودمان باقی می‌ماند. یا ما باید بر اساس ضوابط اجتماع امر و نهی قول ابو‌هاشم را تأیید کنیم اولاً، بر اساس نبود مندوحه و نبود خروجی قول صاحب فصول رحمه الله را تأیید کنیم ثانیاً. اما اگر بخواهیم مبانی خودمان را مطرح کنیم آن موقع باید بگوییم این خطاب قانونی وجود دارد و این خطاب قانونی این فعل را از اول با همان چارچوب حرمت تصرف در مال غیر بغیر اذنه و این روال خودش را دارد. حالا تتمه بحث را برسیم فردا با استادمان بیان می‌کنیم و لذا اینها به این سمت می‌روند استاد ما به تبع استادش حضرت امام رحمه الله که بعد از تتمه فرمایش ایشان و ارائه خود عبارت آخوند رحمه الله هم در این رابطه، برگردیم ببینیم آیا فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله که مدعای ایشان همین است که استاد بیان کرده. این‌طور کامل بیان شده یا نکات دقیق‌تر دیگری هم در فرمایشات امام رحمه الله هست که آن نکات را هم بیان خواهیم کرد

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۱، ۱۲

جلسه هفتاد و چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هفتاد و چهارم: جمع‌بندی استاد فاضل رحمه‌الله در بحث
توسط و بیان اشکالات ایشان در نقل نظریه امام رحمه‌الله**

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله بود و عرض کردیم که ایشان جمع‌بندی بسیار ارزشمندی دارند که عملاً فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه‌الله را جمع‌بندی کردند برای اینکه مختارمان اینجا در ارتباط با حکم حرکات خروجیه بر اساس آن سه نکته مبنایی چه خواهد بود اگر هم از آن سه نکته کوتاه بیایم باید دنبال

مسئله اجتماع امرونی برویم بر اساس قول ابوهاشم و در بین بزرگان از علمای شیعه و میرزای قمی رحمه الله و اگر هم مسئله تکلیف به محال در مانحن فیه مورد توجه قرار بگیرد باید دنبال قول صاحب فصول رحمه الله برویم اینها را ایشان جمع بندی کردند.

بعد هم فرمایش محقق نائینی رحمه الله را نقد کردند که آن «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» به بحث ما مربوط نیست و آن مربوط می شود به درگیری ما با اشاعره و درگیری با اشاعره همان طور که به تعبیر زیبای آقای آخوند رحمه الله در کفایه اشاره کردند که آن قاعده را آخوند رحمه الله آورده که نشان بدهد این مسئله الامتناع بالاختیار مربوط به بحث جبر و اختیار و مسائل مربوط به اشاعره هست که شرحش را دادند و نباید محقق نائینی رحمه الله این قاعده را اینجا بیاورد. اینها را هم توضیح دادند و بعد بگویند اگر این قاعده درست در بیاید حق با آخوند رحمه الله است اگر مانحن فیه درست در نیاید صغرای این قاعده نباشد، حق با شیخ اعظم رحمه الله است.

بیان عبارات مرحوم آخوند رحمه الله درباره قانون الامتناع بالاختیار و رد نظریه مرحوم نائینی رحمه الله

استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله اینها را بیان فرمودند و تعبیر خوبی که داشتند این بود که اینها در عبارات آخوند رحمه الله هم هست و محقق نائینی رحمه الله در عبارات آخوند رحمه الله دقت بیشتری می کردند تعبیر آخوند رحمه الله این است «و ما قیل إن الامتناع أو الايجاب بالاختیار لا ینافی الاختیار إنما هو فی قبال استدلال الأشاعرة» این متن کفایه هست که استادمان گفته بودند، کفایه گفتیم بعد عبارت آخوند رحمه الله را برایتان می خوانیم «للقول بأن الافعال غیر اختیاریه بقضیه إن الشیء ما لم یجب لم یوجد»

آخوند رحمه الله آنجا در یک عبارت کوتاهی نشان دادند که ما این مسئله «إن الامتناع أو الايجاب بالاختیار» نه امتناع بالاختیار منافات با اختیار دارد، نه ایجاب بالاختیار منافات با اختیار دارد، این را در مقابل حرف اشاعره می زنیم که اشاعره می خواستند از قانون «إن الشیء ما لم یجب لم یوجد» شیء تا به مرحله وجوب نرسد وجود پیدا نمی کند که استاد اینها را توضیح دادند بعد اشاعره می خواستند بگویند هر فاعلی، فاعل موجب است چون هر فعلی تحقق پیدا

می‌کند باید تحقق پیدا می‌کرده قانون علیت این را می‌گوید،

این را جواب می‌دهند این ایجاب، ایجاب بالاختیار است، ایجاب بالاختیار، اختیار می‌کند جزء اخیر علت تامه؛ لذا ایجاب بالاختیار منافات با اختیار ندارد.

آخوند رحمه‌الله این جمله را در کفایه آوردند که خواستند بگویند، استاد ما به تبع استادشان حضرت امام رحمه‌الله که بعداً عبارت امام رحمه‌الله را می‌خوانیم می‌خواهند به محقق نائینی رحمه‌الله بگویند اگر عبارت آخوند رحمه‌الله را تأمل می‌کردی اصلاً این قانون را اینجا نمی‌آوردی، حق با آخوند رحمه‌الله هست که اصلاً این قانون مربوط به اینجا نیست؛ لذا آخوند رحمه‌الله این را نقل کرده بعد هم گفته این جمله در مقابل اشاعره هست. اگر این‌طور شد استاد می‌گوید پس دیگر حرف آقای نائینی رحمه‌الله را کنار می‌گذاریم که بگویند اگر صفرای این قاعده باشد حق با آخوند رحمه‌الله است اگر صفرای این قاعده نباشد حق با شیخ رحمه‌الله است. ما می‌گوییم خیر، اصلاً این قاعده ربطی به مانحن‌فیه ندارد اگر این قاعده ربطی به مانحن‌فیه نداشت و حق با آخوند رحمه‌الله بود، حرف محقق نائینی رحمه‌الله کنار می‌رود. وقتی حرف محقق نائینی رحمه‌الله کنار رفت،

می‌ماند حرف ما در مقابل آخوند رحمه‌الله، آخوند رحمه‌الله می‌خواست بگوید که اجتماع امر و نهی اینجا درست نیست چون حیثیت مقدمیت، حیثیت تعلیلی است نه تقییدی، ما رد کردیم و اگر حیثیت مقدمیت، عنوان مأمور به شد و آنها مصادیق هستند با همان توضیحی که استاد ما جلسه قبل دادند آن موقع امر به عنوان مقدمه می‌خورد نهی هم به تصرف در مال غیر می‌خورد بغير رضاش.

امر اگر به مقدمه خورد، نهی به تصرف خورد، آن موقع دیگر خروج و دخول و بقاء از مصادیق منهی عنه می‌شوند، حرکات خروجیه هم مصادیق مأمور به می‌شود، این بقاء، مقدمه نیست دخول، مقدمه نیست اما خروج، مقدمه هست آن موقع این حرکات خروجی هم مصادیق منهی عنه هست چون تصرف در مال غیر است هم مصادیق مأمور به هست چون مصادیق مقدمه هست، مقدمه هم عنوان تقییدی دارد تصرف هم عنوان تقییدی دارد لذا رسماً اجتماع امر و نهی می‌شود.

رد قول مرحوم آخوند رحمه‌الله و اثبات نظریه صاحب فصول رحمه‌الله

پس نائینی رحمه‌الله کنار رفت چون با عبارت زیبای آخوند رحمه‌الله کنار رفت که اصلاً این قاعده در مقابله

اشاعره هست و ربطی به بحث ما ندارد. ما ماندیم و آخوند رحمه الله، آخوند رحمه الله می‌خواست قول میرزای قمی رحمه الله و ابوهاشم را رد کند که اینجا اجتماع امرونی قابل طرح نیست چون عنوان مقدمه با عنوان مثلاً صلاة فرق دارد ما گفتیم نه هیچ فرقی ندارد با توضیحاتی که استادمان دادند پس اجتماع امرونی درست است اما چون در مانحن‌فیه تکلیف به محال داریم، تکلیف محال نداریم چون با تعدد عنوان، مسئله اجتماع امرونی حل می‌شود ولی خروجی‌اش برای اینکه فتوا بدهیم باید در آن تکلیف به محال پیش نیاید. در اینجا چون اضطرار داریم و تکلیف به محال پیش می‌آید آن موقع نتیجه‌اش حرف صاحب فصول رحمه الله است این تقریباً جمع‌بندی فرمایشات استاد ما بود با عنایت به مطلبی که به کفایه ارجاع دادند و ما هم عبارت کفایه را خواندیم.

بررسی فرمایش استاد فاضل رحمه الله

حالا برای بررسی فرمایش استادمان دو نکته عرض کنیم که از اینجا وارد بحث‌های امام رحمه الله بشویم. در مورد فرمایشات استادمان در اینکه ما ارزش فرمایشات ارزشمند ایشان را داشته باشیم جا دارد به تقریرات ایشان از فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله مراجعه کنیم. ملاحظه کردید چند نوبت که

فرمایشات استادمان را بررسی می‌کنیم به نظرمان می‌آید چون ایشان به شدت متأثرند و تصریح هم کردند همین‌جا هم گفتند که مبانی استادشان حضرت امام رحمه‌الله را بیان می‌کنند منتها اگر عبارات خود ایشان را در تقریرات فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه‌الله رسیدگی کنیم ایشان می‌دانید معتمد الاصولی را دارند که این معتمد الاصول تقریرات بخشی از درس‌های اصول امام رحمه‌الله است که خود ایشان قلم زدند و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمه‌الله هم این را چاپ کردند. ایشان در آن بحث‌های ارزشمند معتمد که می‌خواهند وارد شوند نکته‌ای دارند و نکته ایشان در آنجا این است که اگر تقریرات ایشان را مرور کنیم یک تفاوت دقیقی در بیانات خود ایشان در تقریر فرمایشات امام رحمه‌الله وجود دارد که در مباحث درس ایشان این‌طور درنیامده. بعد این شاءالله در مرحله بعد تفاوتی هم عبارت خود امام رحمه‌الله دارد که این نکته در تقریر معتمد نیست. یعنی این‌طور می‌شود بیانات ایشان در درس خارجشان خود ما نوشتیم و استفاده کردیم، بیانات ایشان در تقریر امام رحمه‌الله در معتمد و مقایسه تقریر ایشان با عبارات امام رحمه‌الله در مناهج یا تهذیب که بعداً عرض می‌کنم. برای اینکه آن دقت اصلی که در فرمایشات امام رحمه‌الله هست را داشته باشیم ملاحظه

می‌کنید چون اگر اینها نیاید یک جهاتی از فرمایشات استاد ما ابهام دارد که وقتی خواندیم ملاحظه خواهید کرد. وقتی عبارات ایشان را در تقریرات اصول خودشان از امام رحمه الله مطالعه کردیم این مسئله مطرح بشود بعد روی عبارات ایشان راحت تر است.

عبارت استاد فاضل رحمه الله در معتمد در بررسی توسط

ایشان در معتمد می‌فرماید: «تنبيه الثانى حكم التوسط الأرض المغصوبة» تحت این عنوان بیانات استادشان حضرت امام رحمه الله را بیان می‌کنند، تعبیرشان این است «لو توسط فى ارض الغير التى يحرم التصرف فيها لكونه تصرفا فى مال الغير بغير اذنه بالاختیار» این حرام است به خاطر اینکه تصرف در مال غیر است بغير اذنش، عنوان محرم این است که تصرف در مال غیر بغير اذن منتها این بالاختیار است «فهل الخروج عنها الذى ينحصر به التخلص عنه محذور الحرام يكون مأموربه مع جریان حكم معصية عليه أو بدونه أو منهيها عنه أو مأمورا به و منهيها عنه معاً أو منهيها عنه بالنهى الثابت الساقط بحدوث الاضطرار» که همان حرف آخوند رحمه الله باشد «وجوه باقوال» این مختار امام رحمه الله بود که خود ایشان دارند

«و الحق أنه يكون منهيًا عنه فعلاً و متوجها إليه خطاب النهي و لا يكون مأمورا به و هنا دعويان الاولى أنه لا يكون مأمورا به» حالا امام رحمه الله اينها را بحث می کنند ما فعلاً آن تفصیلش را بعداً در عبارت امام رحمه الله ملاحظه خواهیم کرد «الثانی کونه منهيًا عنه بخطاب الفعلي»

امام رحمه الله می گوید اولاً مأموربه نیست که حالا بعد بحث می کنیم چون مأموربه را امام رحمه الله هم امر نفسیش را می گوید، هم امر غیری اش که ایشان فقط امر غیری اش را گفته که حالا این را بعداً عرض می کنیم. فعلاً با روال ایشان می خواهیم یعنی بیانات ایشان است به تقریر خودشان در بیاورم و اختلافش را بگویم که حالا می بینید که حالا عرض می کنم آن حیث مأموربه نبودن را امام رحمه الله هر دو را می گوید هم امر نفسیش را رد می کند هم امر غیری اش را رد می کند که در عبارت امام رحمه الله می خوانیم ایشان هم خوب تقریر کردند ولی در فرمایشات ایشان منعکس نشده یک بحث جدی است که باید به حیث مأموربه بودن پردازیم چه امر نفسی، چه امر غیری چون امام رحمه الله هر دو را می گویند چرا؟ چون در درس آقای بروجردی رحمه الله همه بوده و خود امام رحمه الله هر دو را از آقای

بروجردی رحمه الله تقریر کرده در لمحات که حالا بعداً عرض می‌کنم خیلی بادقت.

اشکالات استاد فاضل رحمه الله در نقل کلام امام رحمه الله در بحث توسط

استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله در عین حالی که از درس آقای بروجردی رحمه الله استفاده کردند ولی فقط حیث گیری اش را بحث کردند، اولاً حیث نفسیش را بحث نکردند فقط حیث گیری را بحث کردند ثانیاً در حیث گیری آن نکته را بحث نکردند که آیا واقعاً اینها مقدمه هستند برای ترک تصرف یعنی اگر از مبنایمان کوتاه آمدیم و گفتیم از نهی از شیء، امر به ضد عامش را درمی‌آوریم و از نهی از تصرف در مال غیر بغیر اذنه، امر به ترک این تصرف درمی‌آید که ترک واجب شود اینها مقدمه هستند یا نه قبلاً خواندیم آقای مظفر رحمه الله هم به آن پرداخت، ریشه‌اش را هم حالا می‌خوانیم، عبارت خود آخوند رحمه الله است که اصلاً اینها مقدمه نیستند بلکه این حرکت خروجی مقدمه چیز دیگری است. مقدمه کون خارج دار است. باید این را تعیین تکلیف کنیم پس اولاً حیث امر نفسی باید تعیین تکلیف شود و رد شود. ۲. حیث امر گیری سر عنوان مقدمیت می‌آید این درست است ولی باید ببینیم مقدمیتی واقعاً شکل می‌گیرد؟ در حیث مقدمیت

هم اگر بخواهیم قول محقق قمی رحمه الله و ابوهاشم را تقویت کنیم باید بحث مقدمه موصله را بگوییم چون با اینکه من به مقدمه حیث تقيیدی بدهم راه ندارد الا اینکه قول صاحب فصول رحمه الله در مقدمه واجب تقویت شود یعنی دنبال مقدمه موصله بروم تا بحث جمع شود اگر این نکات را نگوییم آن موقع می بینیم این سازمانی که می رویم سازمان ناتمامی می شود.

عبارت امام رحمه الله در بیان حکم توسط

امام رحمه الله یک بخشی را اینجا در تقریر آورده در درس نیاورده، یک بخش دیگرش را اصلاً در تقریر هم نیاورده؛ لذا اینجا می فرماید «والحق أنه يكون منهيًا عنه فعلاً و متوجهًا إليه خطاب النهي و لا يكون مأمورا به فهنا دعويان الاولى أنه لا يكون مأمورا به لأن الامر الذي يتوهم تعلقه به إما أن يكون المراد به عن امر نفسي استقلالي فاما ان يكون المراد به الامر الغيري التبعي»

امام رحمه الله می گوید باید اول امر نفسي رد شود بعد امر غیری مطرح شود. امر غیری هم باید با عنوان مقدمه باشد تا بعد روی عنوان مقدمه کار شود که اولاً حیثش، حیث تقيیدی شود وقتی هم حیثش حیث تقيیدی شد چون حکم عقلی است باید مقدمه موصله واجب شود نه مطلق مقدمه نه مقدمه به قصد ایصال.

بعد امام رحمه الله می‌گوید من مدعای دومی دارم، مدعای دوم من این است که نه اصلاً خطاب انحلال پیدا نمی‌کند لذا خطاب فعلی دارم، وجوب کنار می‌رود امام رحمه الله خطاب را هم درست می‌کند می‌گوید پس خطاب که درست شد من هستم و فقط خطاب و حرمت درست است.

اشکال سوم استاد فاضل رحمه الله در نقل مبنای امام رحمه الله

حالا اینجا نکته سومش را هم بگویم: بعد امام رحمه الله می‌گوید اگر هم خطاب ساقط شود، عقاب ساقط نمی‌شود اینجا هم نکته‌ای دارند. بعد امام رحمه الله اینجا انحلال را رد می‌کند که استاد خیلی خوب عدم انحلال را تبیین کردند اینجا کاری با آن نداریم بحث خودمان را می‌خواهیم پیگیری کنیم. امام رحمه الله می‌خواهد بگوید اگر خطاب درست شد آن موقع با خطابی کار می‌کنم که این فرد را می‌گیرد. چون خطاب را منحل به خطابات شخصیه نمی‌کنم. اگر خطاب، انحلال پیدا نکرد خطاب باقی است، حرمت هم باقی است منتها نکته‌ای امام رحمه الله اضافه می‌کنند که باید استاد تصریح می‌کردند که بر اساس درست شدن خطاب و عدم انحلال، آن موقع مخالفت با این خطاب گاهی وقتها عقلاً انسان معذور است گاهی وقتها معذور نیست؛ لذا اینجا تعبیر خیلی قشنگی

دارند حالا اجازه بدهید عبارات استادمان را نگاه بکنیم. ای‌کاش ایشان در تبیین نظریه استادشان حضرت امام رحمه‌الله همین مسیری را می‌رفتند که استادشان رفته حداقل مطابق با تقریر خودشان از استادشان؛ لذا تعبیر قشنگی امام رحمه‌الله دارد که وقتی خطاب باقی ماند «فحينئذ فالتكليف ثابت بالنسبة الى جميع الناس من القادر و العاجز و العالم و الجاهل و المضطر و المختار غاية الامر كون العاجز و نظائره معذورا بحكم العقل في مخالفة التكليف»

یادتان هست در مسئله ترتب، امام رحمه‌الله همین را می‌گفت که کسی که اشتغال به اهم دارد در مخالفت مهم معذور است اما تکلیف هم به اهم فعلی است هم به مهم اما اگر اشتغال به اهم نداشته باشد در مخالفت با مهم عذری ندارد پس باید برود مهم را انجام بدهد دیگر ترتب نمی‌خواهی. بعد اینجا باید این بحث را بکنیم که آیا چون اضطرار بسوء الاختیار است، عذری وجود دارد یا نه؟ عقل می‌گوید عذری وجود ندارد. حالا اگر خطاب هم ساقط شود عذر باقی است یا باقی نیست؟ دو پله را باید بحث کنیم. حیث عذر است یا با سقوط خطاب یا با وجود خطاب این پله‌های خوب حرف استادشان حضرت امام رحمه‌الله است امام رحمه‌الله خیلی خوب می‌گوید «ثم إنه لو قلنا بعدم توجه

الخطاب الفعلى اليه لكونه مضطرا ولو بسوء الاختيار
فلامجال للقول بعدم استحقاقه للعقوبه» اين حرف
بعدى امام رحمه الله مى شود.

يعنى ما بايد قشنگ با آقاى نائينى رحمه الله تعيين
تکليف کنیم يا با آقاى بروجردى رحمه الله که حالا بعداً
عرض مى کنند. پس اگر بخواهم از مسئله خطاب کوتاه
بيايم از مسئله عقاب نمى توانم کوتاه بيايم اگر خطاب
باشد معلوم است خطاب درست است چون خطاب
منحل نشده عذرى هم وجود ندارد يک سازمان دارم.
اگر خطاب هم شخصى تلقى شود يا خطابات را انحلال
بدهم، تکليف عقاب را از باب عذر بايد معلوم کنم.

خلاصه ايشان سازمان استادشان حضرت امام
رحمه الله را يک مقدارى بايد درست بگويند. حالا اينجا
در خود تقريرشان يک تفاوتى با امام رحمه الله دارند که
اين هم براى بعد تا برسيم عبارت ايشان را که يک
مقدارى نکاتشان زياد است عجله نکنيم پس الان قرار
ما مى شود اينکه مقايسه کنیم بيانات درس ايشان را با
عبارات خودشان در معتمد که تقريرات حضرت امام
رحمه الله است.

«وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

جلسه هفتاد و پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هفتاد و پنجم: بیان نظریه امام رحمه الله در محل بحث توسط استاد فاضل رحمه الله و اشکالات این بیان

مرور مباحث گذشته

بحث ما درباره فرمایشات ارزشمند استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود و عرض کردیم ایشان در درس خارج اصولشان نکات ارزشمندی را از بیانات استادشان حضرت امام رحمه الله بیان کردند منتها وقتی فرمایشات ایشان را از نظریه مختارشان که نظریه حضرت امام رحمه الله است با عبارات خودشان در تقریر نظریات امام رحمه الله در معتمد مقایسه می‌کنیم ملاحظه کردید که امام رحمه الله در بیاناتشان با تقریر خود استادمان یک نکات دقیق‌تری را هم متعرض هستند. بعضی از آن نکات را گفتیم حالا این نکات را روی عبارت ایشان در معتمد دقیق می‌کنیم ببینیم به کجا می‌رسد.

نکته دیگری که گفته شد و عبارتش را لازم داریم این است که امام رحمه الله برای تبیین قول مختارشان اول مسئله خطاب را و عدم انحلال خطاب را تثبیت فرمودند که نگوییم این خطاب به واسطه اضطرار ساقط شده، این را استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله در درس بیان کردند. بعد نکته بعدی که امام رحمه الله مطرح کردند که نکته مهمی بود و گفتیم باید سر این مسئله تأکید می‌شد این بود که بر اساس عدم انحلال خطاب باید ببینیم خطاب، خطاب عمومی یا قانونی است و انحلال در این عناوین عامه وجود ندارد با تفصیلاتی که استاد اشاره کردند ما هم قبلاً بحث کردیم منتها مخالفت با این خطاب چه اتفاقی برایش می‌افتد که این نکته مهم ما بود.

بیان عبارات امام رحمه الله در خطاب قانونی و عدم انحلال این خطاب

امام رحمه الله در عبارتشان و استاد هم در تقریرشان دارند «و حينئذ» اگر من خطاب را عمومی کردم «فالتكليف ثابت بالنسبة الى جميع الناس من القادر و العاجز و العالم و الجاهل و المضطر و المختار» باید آن موقع سر این محور بر اساس آن سازمان عدم انحلال که مختار استادمان آقای فاضل رحمه الله هم هست باید می‌ایستادند «غاية الامر كون العاجز و نظائر العاجز

معذورا بحکم العقل فی مخالفه التکلیف» جاهل معذور است، عاجز معذور است «لا أنه خارج عن المخاطبين بحيث لم یکن الخطاب متوجها الیه» که بعد جواب آخوند رحمه الله را می‌دهیم، جواب همه را می‌دهیم که شما می‌خواهید با خطاب شخصی کار کنید ما با خطاب عمومی غیر منحل بحث می‌کنیم چه اسمش را بگذاریم خطاب قانونی چه اسمش را بگذاریم خطاب عمومی که قبلاً بحث‌هایش را کردیم.

بیان اشکالات استاد فاضل رحمه الله در نقل کلام امام رحمه الله در عذر نبودن اضطرار

«و حينئذ نقول» حالا باید وارد محور دوم بشویم، خیلی قشنگ است. اینجا خود استادمان در تقریر این را آورده «نقول إن الاضطرار الحادث» باید ببینیم این اضطرار، این مضطر به خروج است آیا اضطرار، عذر است یا عذر نیست؟ خطاب که خطاب عمومی غیر منحل هست، باید سر این می‌ایستادند. در بحث ترتب، امام رحمه الله همین را پیاده کرد گفت کسی که اهم را ترک می‌کند در مخالفت مهم از او نیست. یک قدرت دارد این یک قدرت را باید صرف یکی کند، اگر صرف اهم کرد در مخالفت با مهم معذور است. اگر این یک قدرت را صرف اهم نکرده، مخالفت مهم دیگر عذری ندارد؛ لذا آنجا خیلی قشنگ این را درست کردند که دو

عقاب می‌شود هم بر ترک اهم، هم بر ترک مهم با اینکه یک قدرت دارد چون عقل این‌طور می‌گوید، خطاب اهم او را گرفته، خطاب مهم هم او را گرفته چون انحلالی نداریم.

اینجا چطور؟ ما توقع داشتیم استادمان اینجا سر این محور هم بایستند یعنی عدم معذوریت را یکبار من باید با عدم انحلال خطاب تبیین کنم که مختار خودمان هست، یکبار عدم معذوریت را با انحلال خطاب که مختار آقایان است که بعداً سر عبارات امام رحمه‌الله که می‌رسیم درگیری ایشان با مرحوم آقای بروجردی رحمه‌الله بیان خواهد شد. چون آخوند رحمه‌الله که انحلالی است می‌گوید خطاب ساقط است ولی عقاب ساقط نیست چون معذور نیست. ما که انحلالی نیستیم می‌گوییم خطاب باقی است عقاب هم باقی است بعد تنزل کنیم اگر خطاب هم نبود عقاب هست، این مسیر را باید قشنگ برویم. این در بیانات استاد بزرگوارمان نیست که آیا با فرض وجود خطاب در مخالفت با تکلیف عذر وجود دارد؟ یا آیا در فرض انحلال خطاب و سقوط خطاب عذر وجود دارد؟ ما می‌گوییم این بحث، بحث مهمی است باید این تبیین می‌شد، استادشان حضرت امام رحمه‌الله در تقریر خود ایشان هم دارند.

«و حينئذ نقول ان الاضطرار لحادث المقام» چون بسوء الاختيار است «لايصير عذرا بنظر العقل الاصحاب» که حالا تفصیلش را بعداً در عبارات امام رحمه الله می‌خوانیم اما الان در اجمال فرمایشات ایشان باید این نکته را بگوییم که ای‌کاش شما در درستان مسیر خیلی خوبی را که خودتان در معتمد فرمایشات استادتان را تقریر کردید و مختار خودتان هم هست این را می‌آمدید. این بخش اول.

بیان امام رحمه الله با فرض انحلال خطاب

بعد امام رحمه الله می‌گوید: «ثم إنه لو قلنا بعد توجه الخطاب الفعلى اليه» اگر قائل به سقوط خطاب شدیم، انحلالی شدیم، خطابات عامه را منحل کردیم به خطابات شخصی و در خطاب شخصی هم به خاطر اضطرار گفتیم خطاب نداریم آن موقع «فلامجال للقول بعدم استحقاقه للعقوبة» آن موقع باید ببینیم حرف آخوند رحمه الله درست دربیاید. اینجا با بعضی از فقهاء درگیری داریم که آنها می‌خواهند بگویند آیا در فضای سقوط خطاب می‌توانیم به ثبوت عقاب نظر بدهیم یا نه؟ امام رحمه الله می‌فرماید بله باید نظر بدهیم که عرض کردم تفصیل آن می‌آید. این هم این نکته که بعد مفصل در بیانات امام رحمه الله خواهد آمد و ما نسبت این بیانات با لمحات که تقریرات امام رحمه الله هست

از محقق بروجردی رحمه الله بحث خواهیم کرد که این مهم هست.

نقل کلام امام رحمه الله با فرض تنزل از مبانی ایشان و اشکال اول استاد فاضل رحمه الله در این نقل قول

نکته بعدی در بیانات استاد و بیانات استادشان در تقریرات خودشان در معتمد این نکته هست که «ثم إنه لو سلمنا» آن تنزل از آن مبانی است. در تنزل از این مبانی یک نکته وجود دارد که ایشان متعرض نشده بعداً در عبارات امام رحمه الله می‌آید و آن نکته‌ای است که قبلاً خواندیم و آن این است که اگر از امر به شیء، نهی از ضد یا نهی از شیء، امر به ضد تنزل کنیم و بگوییم در امر به شیء، نهی از ضد داریم، در نهی از شیء، امر به ضد داریم تا خروج، واجب شرعی شود با توضیحاتی که دادیم بعد هم تنزل بکنیم از اینکه مقدمه واجب، واجب است آن موقع بحثی وجود دارد که آیا حرکات خروجیه، مقدمه ترک حرام هستند که ماترک تصرف را واجب می‌دانیم؟ این صغرویت مقدمیت را ایشان اینجا نیاورده.

بحث مقدمه ترک تصرف در کلام مرحوم آخوند رحمه الله

اینجا در مقدمه بودن اینها برای ترک تصرف در مال غیر، یک بحثی هست که عرض کردیم این بحث مثلاً

در فرمایشات مرحوم آقای مظفر رحمه الله آمده، ریشه این بحث برای آخوند رحمه الله است ایشان این را نیاورده، بعداً سر عبارات امام رحمه الله که شروع می‌کنیم این ریشه را آخوند رحمه الله دارد، آخوند رحمه الله در کفایه متعرض این مسئله هست و اگر کسانی مثل مرحوم آقای مظفر رحمه الله هم متعرض هستند که اصلاً اینجا مقدمیتی در کار نیست، اصل مسئله برای آخوند رحمه الله است، آخوند رحمه الله حاشیه‌ای دارند بر همان عبارات تحلیل قول ابی هاشم که می‌خواهند قول ابی هاشم را رد کنند تعبیری دارند «اما القول بگونه مأمورا به و منهيا عنه ففيه مضافاً الى من امتناع الاجتماع فيما اذا كان بعنوانين»

آخوند رحمه الله می‌گوید من امتناعی هستم، در صلاة و غصب هم امتناعی هستم «فضلاً أما اذا كان بعنوان واحد» اینجا یک عنوان بیشتر وجود ندارد چون حیث مقدمه، حیث تعلیلی است نه تقییدی که حالا این را با آخوند رحمه الله بحث دارند «كما في المقام حیث كان الخروج بعنوانه سببا للتخلص و كان بغير اذن المالك و ليس التخلص الا منتزعا من ترك الحرام المسبب عن الخروج لا عنوان له» خواسته بگوید ما اینجا عنوان واحدی بیشتر نداریم بعد یک پاورقی زده «قد عرفت مما علقتم على الهاموش أن ترك الحرام غير

مسبب عن الخروج حقيقة» اینجا برای خروج نسبت به ترک حرام مقدمیتی نداریم.

ایشان می‌فرماید من آخوند رحمه‌الله اینها را توضیح دادم این نیست، ما چنین مسببیتی نداریم که بگوییم حرکات خروجیه سبب ترک حرام‌اند و ترک حرام مسبب از حرکات خروجیه هست، نه چنین چیزی نداریم. چرا نداریم؟ آخوند رحمه‌الله می‌گوید قبلاً حاشیه زدم در هاموش توضیح دادم، اما قبلش هم گفتم، قبلش در اینجا در ذیل «و الحق أنه منهي عنه بالنهي السابق الساقط بحدوث الاضطرار اليه و عصيانا له بسوء الاختيار و لا يكاد يكون مأمورا به كما اذا لم يكن توقف عليه» مأموربھی نیست چرا؟ «لا يخفى أنه لا توقف هاهنا حقيقة» ما نمی‌توانیم بگوییم حرکات خروجیه مقدمه ترک حرام‌اند و ترک حرام متوقف بر حرکات خروجیه است نه

«بداهة أن الخروج إنما هو مقدمة للكون في خارج الدار لا مقدمة لترك الكون فيها الواجب لكونه ترك الحرام» آخوند رحمه‌الله می‌گوید باید ببینیم حرکات خروجیه مقدمه چه چیزی هستند؟ مقدمه کون خارج دار هستند؟ بعد کون خارج دار ملازم با ترک حرام است؟ بعد آن موقع آن قانون پیش می‌آید که متلازمین

چه سرنوشتی پیدا می‌کنند همان چیزی که آقای مظفر رحمه‌الله گفتند. این مطلب از خود آخوند رحمه‌الله شروع شده؛ لذا استاد بزرگوار ما باید تکلیف حیث مقدمیت را روشن می‌کردند، استادشان حضرت امام رحمه‌الله این را بحث کردند در تقریرات خودشان در مناهج این را دارند عبارت آخوند رحمه‌الله را هم ببینید «لامقدمه لترك الكون فيها الواجب لكونه ترك الحرام نعم بينهما ملازمه»

ملازمه‌ای وجود دارد که بعداً این را باید رسیدگی کنیم پس آخوند رحمه‌الله چند جا این را گفته اینجا این را گفته وقتی به قول ابي هاشم هم رسیده باز این را گفته «قد عرفت مما علقته على الهامش أن ترك الحرام غير مسبب عن الخروج حقيقة و إنما المسبب عنه إنما هو ملازم له و هو الكون في خارج الدار نعم يكون مسببا عنه مسامحتا و عرضا و بذلك» حالا بعد فرمایشات آخوند رحمه‌الله را بعداً عرض می‌کنم. این بحث، یک بحث جدی است که آخوند رحمه‌الله در کفایه شروع کرده و بعضی‌ها مثل آقای مظفر رحمه‌الله که عرض کردم اینها درس سطح ماست، آخوند رحمه‌الله در هامش کفایه گفته، آقای مظفر رحمه‌الله در متن اصول فقه گفته ما می‌گوییم یکبار خوب اینها را بخوانیم که دیگر گیر نکنیم، تکرار نشود ببینید الان اینها همه عبارات

آخوند رحمه الله است در هاشم کفایه که مرحوم آقای مظفر رحمه الله در متن آورده بعد گفته اگر در نهی از ضد این مبنا را اختیار کنم در مقدمه واجب قائل به وجوب مقدمه واجب بشوم اینجا مقدمیتی در کار نیست. حرکت خروجی مقدمه کون خارج دار است. کون خارج دار ملازم با ترک حرام است بعد باید بینم متلازمین باید حکم واحد داشته باشند که کون خارج دار واجب شود بعد مقدمه واجب، واجب شود یا نه لازم نیست یا با همین عدم لزوم، شبهه کعبی را باطل می‌کنیم که اینها را در اصول فقه خواندیم اول بحث هم به آن اشاره کردیم. متأسفانه اینها در فرمایشات استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله اینجا به آن پرداخته نشده حتی در تقریرشان از امام رحمه الله هم نیامده.

پس اینجا نکته اولمان در بحث تنزل این است که این نکته‌ای که بعداً در عبارات امام رحمه الله می‌بینیم در فرمایشات استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله نیامده این نکته اول.

اشکال دوم استاد فاضل رحمه الله در نقل قول امام رحمه الله

نکته دوم این است که وقتی وارد مسئله مقدمه واجب می‌شوند که خود امام رحمه الله ورودی کرده برای اینکه حرف آخوند رحمه الله را رد کند که می‌توانیم اینجا

عنوان مقدمیت را داشته باشیم باید اینجا تمرکزی کنند سر اینکه مقدمه موصله را واجب می‌دانیم با تنزل یا ذات مقدمه را. این هم در بیان استاد ما نیست ولی اینجا هست که به حق در تقریرشان آوردند ولی در درس خارجشان نیست چرا؟ ریشه آن این است اگر من به مقدمه، حیثیت تقییدی دادم، آن موقع در مسئله مقدمه واجب، ذات مقدمه واجب نیست بلکه مقدمه با حیث ایصال واجب است. می‌دانید اینجا سه نظریه داریم: وجوب ذات مقدمه، مقدمه به قصد توصل، مقدمه موصله. اگر برای عنوان مقدمه، حیثیت تقییدی قائل شدم، مقدمه موصله واجب می‌شود این یک نکته.

نکته دیگری که خیلی خوب مطرح هست این است که امام رحمه‌الله دوتکه کرده، یکبار حرف آخوند رحمه‌الله را نقد کرده که آخوند رحمه‌الله گفته حیثیت عنوان مقدمه، تعلیلی است و مقدمه به حمل شایع واجب است، امام رحمه‌الله گفته این معنایش این است که شیء خارجی متعلق وجوب قرار بگیرد و این باطل است، خارج، ظرف سقوط است این در نقد حیثیت تعلیلی باید بیاید. یکبار خواسته بر اساس حکم عقلی و بازگشت حیثیات تعلیلی به تقییدی با آخوند رحمه‌الله درگیر شود و بگوید چون حیثیات تعلیلی در جایی که قانون عقلی است این باز در بیانات استادمان نیامده

چون تقییدی بودن یک داستان است، بازگشت حیثیت تعلیلی به تقییدی در حکم عقل یک داستان دیگر است و بر اساس اینکه در احکام عقلیه حیثیت تعلیلی به تقییدی برگردد در مقدمه واجب که ما بحث حکم عقلی داریم، مقدمه موصله واجب می‌شود. این مجموعه خیلی منظم در فرمایشات استادش آمده متأسفانه اینجا نیست، در درس خارج نیست ولی در تقریر هست.

نکته قبلی که گفتم در تقریر معتمد نیست ولی در مناهج هست، این نکته که می‌گویم در معتمد آمده خوب هم تقریر شده اما در فرمایشات ایشان در درس خارج نبود. این دو مرحله جدا نشده بود، ایشان مستقیم ورود کرده بود که همه اینها حیث تقییدی دارند، اشکال ندارد این هم بیان بسیار خوبی است. حیث تقییدی داشتن یک مطلب است، نقد آخوند رحمه‌الله که مقدمه به حمل شایع واجب است نه عنوان مقدمه، یک مسئله هست، بازگشت حیثیت تعلیلی به تقییدی در احکام عقلی و نتیجه گرفتن وجوب مقدمه، یک موصل یک مسئله سومی است. اینها دقتی است که باید بشود؛ لذا امام رحمه‌الله می‌فرمایند اگر تنزل کردیم - آن مقدمه نبودن را که ایشان اینجا نگفته - امام رحمه‌الله می‌فرماید اگر تنزل کردیم و نهی از شیء را مستلزم امر به ضد عامش قرار دادیم یک و مقدمه

واجب را واجب دانستیم دو، یک تنزل سومی و حرکات خروجی را مقدمه‌ای برای ترک تصرف دانستیم سه که این در عبارت معتمد نیست ولی در مناهج هست، اگر این سه تنزل را کردیم آن موقع باید سراغ قول ابی هاشم برویم، محذوری نداریم «الا لزوم التکلیف بالمحال» که این را استادمان بیان کردند چون گفتند همین در همین توضیحات خوبشان که با فرض لزوم تکلیف به محال تعدد عنوان را درست می‌کنیم مشکل اجتماع حل می‌شود.

بیان اشکال تکلیف به محال و اشکال آخوند رحمه‌الله در کلام امام رحمه‌الله

اشکالی که باقی می‌ماند تکلیف به محال است یعنی خروجی فتوایی ما اینجا راه پیدا نمی‌کند «لعدم قدرت المكلف علی الامتثال» چون مکلف قدرت بر امتثال ندارد «أما الاشکال علیه بلزوم کون التکلیف بنفسه محالا جمع فی الکفایة» اما اگر اشکال کردیم به اینکه - اشکال آخوند رحمه‌الله که همین عبارت آخوند رحمه‌الله را می‌آورد - «نظرا الی اجتماع التکلیفین هنا بعنوان واحد لأن الخروج بعنوانی سبب للتخلص و واقع بغير اذن المالك» این عبارت آخوند رحمه‌الله در کفایه هست و الان هم خواندم در ذیل مسئله نقد ابی هاشم «فمندفع»

امام رحمه الله حرف آخوند رحمه الله را رد می‌کند این ردّش این مراحل را دارد که عرض کردم. چگونه رد می‌کند؟ «بأن متعلق النهی إنما هو التصرف فی مال الغير بدون اذنه لا عنوان الخروج و متعلق الامر للمقدمی لیس ما یحمل علیه عنوان المقدمه بالحمل الشائع» این نقد آخوند رحمه الله است که در بیان استاد ما نیست آخوند رحمه الله می‌گوید در این‌گونه موارد، واجب آن مقدمه به حمل شایع هست امام رحمه الله می‌گوید نمی‌شود «و الا یلزم ان یکون تعلقه به متوقفا علی تحققه فی الخارج» اگر رفته سراغ مقدمه به حمل شایع یعنی نصب سلم آن موقع باید تحقق پیدا بکند تا مقدمه به حمل شایع شود. ما نشان دادیم که خارج ظرف سقوط است نه ثبوت، نمی‌شود تعلق وجوب، متوقف بر تحققش باشد.

«فیلزم ان تكون المقدم الموجود متعلق للامر فهو مستحیل بداهه بل المتعلق انما هو عنوان ما یتوقف علیه ذوالمقدمه» این نقد آخوند رحمه الله است در آن مرحله، مرحله بعد «بناء علی القول بثبوت الملازمه مطلقاً» این یک قول «و عنوان الموصل الی ذی المقدمه بناء عن القول بالمقدمه الموصلة» این را هم توضیح می‌دهم فردا در ذیل عبارت امام رحمه الله یعنی حرف صاحب فصول رحمه الله سه قول بود: ذات مقدمه،

مقدمه به قصد ایصال، خود مقدمه موصله این را توضیح خواهم داد «کما عرفت أنه مقتضى التحقيق بناء على تسليم الملازمة» چرا مقتضای تحقیق است؟ آن مبنا «ضرورة أن الحثيات التعليلية كلها ترجع الى الحثيات التقييدية»

در واقع آن پلکان را باید برویم، آخوند رحمه الله می‌گفت مقدمه به حمل شایع، این را باید رد کنیم بگوییم مقدمه به حمل شایع یعنی مقدمه محققه، این غلط است. خارج ظرف سقوط است نه ثبوت، این را کنار می‌گذاریم بعد می‌گوییم عنوانها همه حیثیتشان تقيیدی است به شکل کلی، اشکال هم ندارد، بیانات بسیار ارزشمند استادمان هم اینجا درست است ما یک واجب داریم و آن هم مقدمه واجب است منتها باتوجه به اینکه اینجا عقل حکم به وجوب را صادر می‌کند حیثیت تعلیل باید به تقيیدی برگردد، واجب ما عنوان مقدمه نیست، مقدمه موصله هست و آنجا حق با صاحب فصول رحمه الله می‌شود. حالا چون ادامه فرمایش امام رحمه الله هم مانده همین‌جا این جمله را توضیح بدهم.

تقییدی بودن مقدمه در بیان امام رحمه الله

امام رحمه الله آنجا نشان می‌دهند که ممکن است در بعضی از ادله لفظی قائل به تفکیک تعلیلی از تقییدی بشویم اما در جایی که حکم عقلی است نمی‌توانیم این کار را بکنیم، حاکم به وجوب مقدمه عقل است، عقل هم می‌گوید من موشکافی می‌کنم سر حیثیت می‌ایستم و برای من مقدمه حیثیت تقییدی دارد یعنی چه حیثیت تقییدی دارد؟ یعنی من این عمل را نه به خاطر خودش، به خاطر اینکه این عمل من را می‌رساند به ذی المقدمه، به من قدرت می‌دهد برای اینکه ذی المقدمه محقق شود، من این عمل را به این دلیل می‌خواهم من کاری با خود نصب سلّم ندارم. اگر این طور شد آن موقع باید نتیجه بگیریم که مقدمه، مقدمه موصله هست.

آنجا بحث در مقدمه واجب شد که مفصل هم بود هم در کفایه بود هم در اصول فقه بود خیلی خوب هم بحث شد و آن این بود که وقتی مثلاً از دیوار خانه مردم بالا می‌روم به خاطر اینکه صدای کسی را می‌شنوم که در حوض افتاده و کمک می‌خواهد یک غریقی اگر از دیوار بالا رفتم به قصد کمک به او اینها می‌گویند یک نظریه این است که مقدمه‌ای که قصد توصل در آن باشد واجب است چون برای انجام واجب می‌روم این رفتن من واجب است و این تصرف در مال غیر که حرام است

چون از دیوار مردم بالا می‌روم با وجوبِ اینجا به‌خاطر اینکه من قصد توصل دارد، تراحم می‌کند که چون نجات نفس محترمه اقوا ملاکاً هست حرمت می‌افتد بنا بر حرف مشهور و وجوب فعلی می‌شود.

یک نظر دیگر این است که شما چه قصد توصل داشته باشید چه نداشته باشید این مقدمه یعنی رسیدن به حوض برای انقاض غریق واجب است. یک حرف سومی هست که شما اگر قصد توصل داشته باشید یا نداشته باشید، داشته باشید بروی ولی آخر پیشیمان شوی بترسی در آب عمیق بپری او را نجات بدهی نروی، اگر رفتی این مقدمه تو را به ذی المقدمه نرسانده یا مثلاً اصلاً قصد نداشتی برای سرقت رفتی اما وقتی به حوض رسیدی غریق را دیدی رفتی او را نجات دادی می‌گویند این مقدمه، موصل است عقل می‌گوید من مقدمه را با حیث ایصال واجب می‌دانم نه ذات مقدمه را، نه مقدمه‌ای که در آن قصد توصل هست برای چه؟ برای اینکه من برای حیثیت مقدمیت، حیث تقییدی قائم و حیث تقییدی را با عنوان حکم عقل درمی‌آورم. آن بیانات عمومی استادمان برای اثبات اینکه حیثیت تقییدی همه‌جا هست سر جایش اما اینکه اینجا حاکم عقل است و مقدمه، مقدمه موصله هست این محل بحث است. این مهم می‌شود که آن موقع حرکات

خروجی اگر حیث مقدمه موصله اش مطرح شود کلی داستان پیدا می‌کند.

بنابراین امام رحمه‌الله اینجا بر اساس تقریری که استاد بزرگوار ما ارائه می‌کنند سازمان مطلبشان روشن می‌شود که اولاً باید در بحث ضد عام یک تنزل کنم ثانیاً در بحث مقدمه واجب یک تنزل کبروی کنم ثالثاً یک تنزل صغروی کنم رابعاً در درگیری با آخوند رحمه‌الله مقدمه به حمل شایع را رد کنم خامساً در قول مختارم بر اساس تنزل بگویم مقدمه موصله واجب است. اگر همه اینها درست شد آن موقع قول ابی هاشم درمی‌آید وقتی قول ابی هاشم درمی‌آید یک مشکل دارم، مشکل اجتماع امرونهی با حیث تقییدی مقدمه و وجوب مقدمه موصله حل می‌شود ولی مشکل تکلیف به محال و عدم قدرت مکلف بر امتثال باقی می‌ماند. آن موقع مجبورم بگویم که حق با صاحب فصول رحمه‌الله است در بحث خودمان در حرکات خروجیه. چرا؟ صاحب فصول رحمه‌الله می‌فرماید که این مأموریه هست ولی «مع اجراء حکم المعصیه علیه» مسئله درست می‌شود که این تتمه را هم عرض می‌کنم خیلی خوب ردیف می‌کند. بعد با این سرمایه می‌خواهم با محقق نائینی رحمه‌الله درگیر شوم و اینها یک بخش مهمش در عبارات

معتمد آمده یکی دو نکته‌اش در معتمد هم نیامده تا ادامه بحث

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۱، ۱۹

جلسه هفتاد و ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هفتاد و ششم: عبارات امام رحمه الله در مناهج و تهذيب و اشکالات بيان استاد فاضل رحمه الله

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله تمام شد و مقایسه‌ای کردیم بین عبارات ایشان در درس خارج خودشان که مختارشان، مختار استادشان حضرت امام رحمه الله است و عبارات ایشان در تقریری که خودشان در معتمد از امام رحمه الله ارائه می‌کنند و اجمالاً ملاحظه کردید که در آن تقریر نکاتی وجود دارد که نکات بسیار دقیقی هستند و این

نکات در فرمایشات استاد ما در درس خارجشان موردتوجه و دقت قرار نگرفتند.

علت رسیدگی به حیثیت تقییدی و تعلیلی با عنایت به حکم عقل

نکته اخیرش که مهم بود، مسئله حیثیت تعلیلی و حیثیت تقییدی را با عنایت به حکم عقل باید رسیدگی می‌کردیم چرا؟ چون در مسئله مقدمه واجب با حکم عقل کار می‌کنیم و اثر بازگشت حیثیات تعلیلی به تقییدی به حکم عقل این است که اگر خواستیم تنزل کنیم در مسئله مقدمه واجب و فتوا بدهیم به وجوب مقدمه واجب باید مقدمه موصله را، چرا؟ به خاطر اینکه قرار بر این است مقدمه، حیث تقییدی داشته باشد یعنی ایصال موضوع، وجوب است. ایصال الی ذی المقدمه موضوع وجوب است و اگر ایصال الی ذی المقدمه موضوع وجوب باشد نمی‌توانیم برای غیر مقدمه موصله، وجوب قائل شویم پس اگر خواستیم پاسخ آخوند رحمه الله را بدهیم باید این‌طور بگوییم. بله می‌شود یک بحث کلی با آخوند رحمه الله بکنیم که حیثیات تمام این عناوین، تقییدی است ولی در بحث خودمان باید دنبال مقدمه موصله برویم و اگر مقدمه حیثش تقییدی شد، مقدمه موصله واجب شد، آن موقع می‌توانیم اجتماع امرونی را درست کنیم و تکلیف محال نداشته باشیم ولی چون در مانحن‌فیه تکلیف

محال داریم، آن موقع ناگزیریم دنبال قول صاحب فصول رحمه الله برویم نه قول ابی هاشم و قول محقق قمی رحمه الله که البته این مطلب یک اثری می‌گذارد سر بحث مهمی که با محقق نائینی رحمه الله داریم این بحث دیگر اثرش در معتمد در بحث با محقق نائینی رحمه الله نیامده لذا از اینجا وارد مرحله پایانی بحثمان می‌شویم که عبارات خود امام رحمه الله در مناهج مشتمل بر نکاتی است که در تقریر معتمد استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله نیست.

عبارات امام رحمه الله در مناهج و تهذیب

در بحث قبلی بیشتر تمرکز کردیم سر نکاتی که در معتمد آمده ولی در درس خارج استاد که مختارشان هم همان مختار امام رحمه الله است نیامده. الان می‌خواهیم نکاتی را هم تذکر بدهیم که البته دیروز به مناسبت توضیح فرمایشات امام رحمه الله در معتقد بعضی‌ها را اشاره کردم ولی عبارات امام رحمه الله مهم هست تا برسیم به این درگیری محقق نائینی رحمه الله که آن خیلی اوج عبارات حضرت امام رحمه الله در ارتباط با این مسئله هست.

امام رحمه الله در مناهج و در تهذیبشان عبارات خوبی دارند که این عبارات، عبارات دقیقی است. عمدتاً

این عبارات ناظر به سه فقیه بزرگوار است بخشی ناظر به آخوند رحمه الله هست که خیلی خوب امام رحمه الله با آخوند رحمه الله درگیر هستند، بخشی ناظر به محقق بروجردی رحمه الله است که نکاتی دارند که این هم در معتمد آمد ولی اثرش در درس خارج استاد نبود، بخشی هم ناظر به محقق نائینی رحمه الله است حالا چون مطالب خوانده شده فقط آن شواهد مقداری سریع قرائت شود که عبارت فقه الخمینی ما جامع شود و جمع شود.

مدعای اول امام رحمه الله: بیان نفی وجوب

امام رحمه الله اول اقوال را ذکر می‌کنند و نکاتی بیان می‌کنند به اینجا می‌رسند «أقواها أنه حرام فعلى و لایکون واجبا» دو قول است «اما عدم الوجوب» در مسئله عدم وجوب «فلعدم دلیل علیه بعنوان الخروج من الارض المغصوبه او التخلص او الغصب او رد المال الى صاحبه او ترک التصرف فى مال الغير» امام رحمه الله می‌خواهند بفرمایند که برای انکار وجوب، مرحله اولی را باید سیر کنیم که دلیلی بر وجوب نداریم چرا؟ چون اگر بخواهیم واجب کنیم باید خروج را واجب کنیم باید ببینیم آیا در لسان ادله، دلیلی داریم که خروج را بما هو خروج واجب کند؟ چنین چیزی نداریم چرا؟ بخاطر اینکه

«نعم دل الدليل على حرمة الغصب و حرمة التصرف في مال الغير بلاذنه»

حالا اختلاف دو عنوان هم معلوم است چون قبلاً بحث کردیم محقق بروجردی رحمه الله نشان دادند که این گونه موارد، غصب به عنوان استیلا مطرح نیست، غیر ایشان مشهور با حرمت غصب کار می کنند حالا امام رحمه الله هر دو را مطرح می کنند که با هر دو نکته بتوانند کار کنند «دل الدليل على حرمة الغصب» یا حرمت تصرف «في مال الغير بلاذنه و العناوين الآخر لا دليل على تعلق الوجوب بها» اول رسیدگی می کنند که آیا عناوین دیگری داریم مثل خروج و تخلص یا رد مال الی صاحبه یا ترک تصرف در مال غیر، امام رحمه الله می گوید نه نداریم وقتی به ادله مراجعه می کنیم یک دلیل حرمت غصب داریم، یک دلیل حرمت تصرف فی مال الغير بلاذنه داریم.

انقلت: یک عنوان دیگری در ادله داریم به نام «المقصود كله مردود» که این در روایت در کافی در باب الفی و الانفال و التهذیب باب القسمة الغنائم و الوسائل دارد این طور روایاتی داریم که چنین عنوان در آنها باشد. ببینیم باید با این چه کار کنیم امام رحمه الله کار مهمی می کنند که اگر کسی بگوید المقصود كله مردود نمی شود

از عنوان مردود یعنی رد مال الی صاحبه را یا ترک تصرف را درآورد که آن موقع برای ترک تصرف به این حکم کله مردود از این وجوبی دربیاورم، وجوب ردّی درست کنم که مسئله متوقف نشود بر آن مسئله حرمت ضد عام یا وجوب ضد عام چون اگر این عنوان خراب نشود خود عنوان، دلیل است دیگر لازم نیست بگویم این متوقف بر مسئله ضد عام است که آیا امر به شیء، نهی از ضد عام دارد یا نهی از شیء، امر به ضد عام پیدا کند که بعد بگویم آن مبنا را قبول ندارم لذا دلیلی ندارم باید اول مانند امام رحمه الله که برای مسئله وجوب با این عنوان کار کردند. امام رحمه الله می فرمایند این «المقصود کله مردود لایدل علی وجوب الرد بعنوانه» ارشاد به ترک حرمت غصب دارد. ما بر اساس مبنایمان آنجا می گوئیم وقتی که غصب حرام است ترک غصب عقلاً واجب است این ارشاد می کند به آن حکم عقل؛ لذا اول امام رحمه الله کار خوبی که کرده و ملاحظه می کنید که در عبارات استادمان نیست این است که من نشان بدهم عناوینی مثل المقصود کله مردود نمی خواهد یک حکم مولوی وجوب رد درست کند چون اگر این بتواند درست کند آن موقع یک وجوب نفسی درست می شود برای وجوب رد؛ لذا ایشان در درجه اول می خواهد بفرماید واقعاً در ادله تنها دلیلی که داریم حرمت غصب است یا

حرمت تصرف فی مال الغیر بلااذنه که عرض کردم بعضی‌ها مسئله صغرویت غصب را اینجا قائل‌اند، بعضی صغرویت تصرف در مال غیر چون برای غصب حیث استیلا قائل‌اند مثل آقای بروجردی رحمه‌الله قبلاً بحثش را کردیم پس قدم اول این است که عنوان مردود از آن حکم وجوب نفسی در نمی‌آید بلکه مردود ارشاد به آن حکم عقلی است که می‌خواهد به شما بگوید ترک غصب کن، می‌خواهد به شما بگوید تخلص از حرام عقلاً لازم است.

درست‌کردن وجوب در کلام امام رحمه‌الله با کوتاه آمدن از مبانی و بیان «علی اشکال» مرحوم آخوند رحمه‌الله

اگر این‌طور شد ما اول در ادله بررسی کردیم و گفتیم چنین عنوانی نداریم که از آن بخواهیم وجوب نفسی مولوی دربیاید آن موقع می‌گویند بله راه باز می‌شود بناء بله اگر کسی گفت که نهی از شیء مقتضی امر به ضد عامش هست آن موقع آنجا یک حکم عقلی نداریم که این ارشاد به او باشد نه، آن حکم خودش حکم شرعی است این قدم اول. آن موقع بر اساس وجوب مقدمه واجب امام می‌فرماید که آن موقع ممکن است «یمكن القول بوجود بعضی العناوین لأن التصرف فی مال الغیر اذا كان حراما یکون ترک التصرف واجبا و

الخروج عن الدار مقدمه لترکه اما علی اشکال» این نکته مهمی است که جلسه قبل عرض کردم.

امام رحمه الله علاوه بر اینکه معتقد است که باید برای مسئله وجوب دو حرف مبنائیم را اصلاح کنم اولاً بگویم نهی از شیء، امر به ضد عامش هست، نهی از غصب یا نهی از تصرف، امر به ضد عامش هست یعنی وجوب ترک تصرف یا وجوب ترک غصب از آن درمی آید. بعد هم بگویم این خروج مقدمه اوست و مقدمه واجب، واجب است ولی در مقدمیت خروج اشکالی وجود دارد می شود اشاره به اشکال آخوند رحمه الله علی اشکال که بعد اشکال را عرض می کنم. شاهد عبارت را ببینید امام رحمه الله قشنگ به این پرداخته علی اشکال این علی اشکال که در عبارت مناهج امام رحمه الله هست در عبارت استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله نیامد. بعد هم می فرمایند «لکن المقدمتين ممنوعتان كما سبق في محله و سیأتی الکلام بناء علی تسلیمها» بله اگر کسی مقدمتین را قبول کند بعداً این بحث را با او می کنیم که همان بحث ابی هاشم یا قول صاحب فصول رحمه الله است که آن هم می آید این بحث اول.

پس بحث اول این است که وجوب دلیلی ندارد الا
مقدمیت خروج برای ترک تصرف یا ترک غصبی که بنا
بر آن مبنا واجب است. این دو اشکال مبنایی و یک
اشکال بنایی دارد که آیا حرکات خروجیه مقدمه
هستند؟ یا اینها مقدمه کون خارج دار هستند و کون
خارج دار ملازم با ترک حرام است آن موقع بحث حکم
شرعی متلازمین مطرح هست. آنجا اشکالی باز هست
این اشکال را امام رحمه الله در اصل حرف آخوند
رحمه الله مطرح می کنند که شاید استاد ما هم به این
دلیل واردش نشده ولی باید بگویند که معلوم باشد ما
به اشکال آخوند رحمه الله توجه داریم ولی قبولش
نداریم و آن این بود که در متلازمین بحثی شد آیا
می توانیم عدم را ملازم با چیزی قرار بدهیم؟ آیا می توانم
بگویم ترک که یک امر عدمی است، ملازم با کون خارج
دار است؟ بعد قانون را بحث کنم که آیا متلازمین حکم
واحد دارند یا ندارند؟ می شود برای کون خارج دار، اباحه
قائل شد ولی ترک را واجب دانست؟ آنجا امام رحمه الله
با آخوند رحمه الله و مشهور و تلامذه آخوند رحمه الله
مثل محقق قوچانی رحمه الله و محقق اصفهانی رحمه الله
درگیری دارند که شما نمی توانید به عدم، شیئیت بدهید
و عدم را ملازم چیزی قرار بدهید. یا مقدمه چیزی قرار
بدهید یا مؤخره چیزی قرار بدهید یا عدم را واقع تلقی

کنید بعد بگویید خدای متعال در هر واقعی حکمی دارد بعد هم بگوییم متلازمین اشکال ندارد یکی از آنها عدم باشد که حکمش وجوب باشد یکی از آنها مثلاً کون خارج دار باشد که حکمش اباحه باشد. این می‌شود همین سازمانی که آقای مظفر رحمه‌الله درست کردند ما باید بگوییم این حرف‌ها را قبول نداریم. آقای آخوند رحمه‌الله ما حواسمان به اشکال شما هست ولی به اشکال شما اشکال داریم. همین مقدار فعلاً کفایت می‌کند من درصدد هستم که بگویم بیان استادمان در معتمد خالی از این اشکال صغروی به مقدمیت است و اشکال صغروی به مقدمیت، اشکال آخوند رحمه‌الله است که عبارت‌های آخوند رحمه‌الله را خواندیم آخوند رحمه‌الله دو عبارت دارد و بعد از آخوند رحمه‌الله، تلامذه آخوند رحمه‌الله حتی مثل مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله که تلمیذ تلامذه ایشان است از این اشکال صغروی استفاده می‌کند. جا دارد من اشکال صغروی را بگویم بعد از گفتن اشکال صغروی، تکلیفم را با این اشکال صغروی روشن کنم که عمده مسئله به اینجا برمی‌گردد که اینجا واقعاً می‌توانم بگویم ترک، ملازم با کون خارج دار است بعد بگوییم کون خارج دار مثلاً مباح هست و اشکال ندارد فقط کون خارج دار نباید حکمی که قابل جمع با وجوب ترک است نداشته باشد بعد اگر کون

خارج دار مباح شد بگویم حرکت خروجی که مقدمه این است دیگر واجب نیست. علی‌ای حال اینجا امام رحمه‌الله بحث‌های جدی دارد که دیگر تعرض نمی‌کنیم سر جای خودش.

اشکال امام رحمه‌الله به مرحوم آخوند رحمه‌الله

ولی اشکال آخوند رحمه‌الله را داریم، بحث با آخوند رحمه‌الله را باید بگوییم. عمده نقد ما به آخوند رحمه‌الله هم همین یک جمله هست که الان عرض کردم دیگر چیز دیگری هم در عبارت آخوند رحمه‌الله نیست که لازم باشد بحث کنیم. «لایخفی أنه لا توقف هاهنا حقیقتاً بداهة أن الخروج إنما هو مقدمة للكون فی خارج الدار لا مقدمة لترك الكون فیها الواجب لكونه ترك الحرام نعم بينهما ملازمة للتضاد بین الكونین و وضوح الملازمة بین وجود شيء و عدم ضده»

باید ببینیم واقعاً می‌شود قائل شد به اینکه ملازمه‌ای بین وجود شيء و عدم ضدش وجود دارد؟ «فیجب الكون فی خارج الدار عرضاً لوجوب ملازمه حقیقتاً فتجب مقدمته كذلك و هذا هو الوجه فی المماشات و الجری أن مثل الخروج یكون مقدمة لما هو الواجب من ترك الحرام فافهم منه» که آن موقع این فافهم هم اشاره دارد به اینکه اگر ملازمه هم باشد آنجا در بحث

متلازمین گفتیم لازم نیست متلازمین حکم واحد داشته باشند. ولی ملازمه را آخوند رحمه الله قبول دارد به خاطر وضوح ملازمه بین وجود شیء و عدم ضدش، شیء با عدم ضدش ملازمه دارد یعنی حالا ضد عام اینجا، تصرف ملازمه دارد با عدم ضد، ترک تصرف ملازمه دارد با عدم ضد، این در آنجا محل بحث بود. می شود بین اکل و عدم صلاه ملازمه درست کرد؟ می شود بین بیاض و عدم سواد، سواد و عدم بیاض ملازمه درست کرد یا عدم نمی تواند طرف ملازمه باشد؟

این عبارت آخوند رحمه الله است اینجا به آن اشاره کردند بعداً هم در مسئله قول ابوهاشم هم باز همین را آوردند «قد عرفت من معلقت علی الهامش أن ترک الحرام غیر مسبب عن الخروج حقیقه و انما المسبب عنه انما هو الملازم له و هو الکنون فی خارج الدار نعم یکون مسبباً عنه مسامحتاً و عرضاً و قد انقدح بذلك أنه لا دلیل فی البین الا علی حرمة الغصب المقتضی للاستقلال العقل بلزوم الخروج» که ادامه مطالب است که آخوند رحمه الله بیان فرمودند

علی ای حال این اشکال صغروی مقدمیت باید گفته شود اولاً بعد دلیلش هم حیث ملازمه هست بعد هم بحث اینکه آیا متلازمین حکم واحد دارند یا ندارند

آقایان بحث کردند برای انکار استدلال به وجوب مقدمه واجب حتی با قبول کبرای وجوب مقدمه واجب. اشکال امام رحمه الله، اشکال پایین تری است که اصلاً ملازمه ای درکار نیست، اگر ملازمه درکار نباشد مسئله باید بگونه دیگری حل شود، دیگر این مطلب معلوم شد که در عبارت امام رحمه الله در مناهج این دقت وجود دارد واقعاً امام رحمه الله دقیق ورود فرمودند.

مدعای دوم امام رحمه الله: بحث حرمت تصرف خروجی

بعد وارد بحث بعدی می شوند که بحث حرمت تصرف خروجی است فعلاً. البته عرض کردم این بحث یک تکه اش باقی ماند آن تکه درگیری اش با آقای بروجردی رحمه الله می آید. آن را بحث می کنیم که بناءً بر این تصمیم آن را می گوئیم «اما حرمة التصرف الخروجی فعلاً»

امام رحمه الله می فرماید که ما حرمت را قبول داریم (مدعای دوم) در اینجا بحث های مبنایی خودشان را عرض می کنند «فقد لما تكرر منا أن الاحكام المتعلقة من عناوين الكلية فعلية على عناوينها من غير لحاظ حالات كل واحد من المكلفين و صحة الخطاب العمومي لا تتوقف على صحة الباعثية بالنسبة الى جميع الافراد» که عرض کردم اینجا هم امام رحمه الله خطاب عمومی

می‌گویند یعنی عناوین عامه منحل نمی‌شوند، لازم نیست حتماً بحث خطاب قانونی صورت بگیرد که قبلاً در بحث مبنای امام رحمه‌الله در مسئله ترتب اینها را جداسازی کردیم که باز ملاحظه می‌کنید خیلی عبارت‌ها دقیق و مؤثرند.

«و أن الخطابات لم تكن مقيدةً بالقادر العالم الملتفت لا من ناحية الحكم و لا من ناحية العقل كشافا او حكومتا» اینها همه بحث‌های بسیار ارزشمند ایشان است که در مبانی‌شان دارند. نه حکم مقید می‌شود و ما دلیل شرعی نداریم، دلیل لفظی نداریم، نه عقل می‌تواند مقید کند، نه عقل می‌تواند کاشف باشد از چنین تقیدی در نزد شارع، نه خودش می‌تواند تقید ایجاد کند. امام رحمه‌الله همه اینها را در بحث‌های مبنایی‌شان بیان کردند ولی عبارت‌ها خیلی دقیق است. اینها متأسفانه در توضیحات استاد بزرگوارمان نیست. اجمالش خوب است توضیح بدهیم ولی بگوییم این عبارت، عبارت بسیار فنی است اولاً خطاب عمومی است، عدم انحلال است، عدم تقیید است اینها در جای خودش استادمان اینها را توضیح دادند انصافاً در آن مسئله مقدمات ترتب اما باید تذکرش داده شود که حالا عقل خودش مقید باشد یا کشف کند از تقییدی که شارع قائل است.

حکم عقل به معذوریت فی بعض الاحیان

بله عقل اینجا یک حکم دارد که آن حکم، بحث معذوریت است منتها حکم معذوریت فی بعض الاحیان است که مثلاً در مسئله ترتب نشان دادند که نه، اگر کسی ترک مهم کند معذور نیست، تا اشتغال به اهم دارد، معذور در ترک مهم هست اما اگر اشتغال به اهم نداشت در ترک مهم معذوریت ندارد. در مانحن فیه چطور؟ باید این را پیاده کنیم ببینیم آیا اینجا معذوریتی وجود دارد برای کسی که مضطر به خروج است؟ عقل می‌گوید نه معذوریتی وجود ندارد پس ما هم حکم داریم، هم معذوریت نداریم لذا هم خطاب داریم، حکم داریم، عقاب هم داریم. این در بیان استادمان نبود. تکلیف خطاب معلوم شود به خاطر عدم انحلال خطاب عمومی و عدم تقیید اینها به قدرت و علم نه تقیید شرعی، نه تقیید عقلی. بحث عقاب درست است به خاطر نبود معذوریت.

فلذا امام رحمه الله نکته‌اش همین است که اگر کسی از خودش سلب قدرت کند این هم بسیار بحث ارزشمندی است حالا اجازه بدهید ببینیم اگر لازم شد مروری سر مسئله سلب قدرت هم داشته باشیم مسئله سلب قدرت هم یک نکته‌ای درباره آن بگوییم چون مسئله سلب قدرت هم یک مقدار ایشان با بعضی از

فقهاء درگیری دارند. ولی انصاف مطلب می بینید عبارات خود امام رحمه الله در اینجا خیلی عبارات دقیق و مؤثری هستند. حالا إن شاء الله تا ادامه تتمه عبارات امام رحمه الله را اینجا نهایی بکنیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۱، ۲۰

جلسه هفتاد و هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هفتاد و هفتم: بیان امام رحمه الله در ورود به قول ابوهاشم و قول مرحوم نائینی رحمه الله

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام رحمه الله بود که عبارات ایشان را در مناهج بررسی می کردیم و عرض شد که امام رحمه الله عباراتی دارند که متأسفانه بعضی از ظرائف و دقائق عبارات امام رحمه الله در تقریرات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله و در معتمد نیامده و البته بعضی از نکاتی که در معتمد هم آمده در درس خارج استادمان خوب

منعکس نشده، یکی از نکاتی که امام رحمه الله بیان فرمودند و نیامده بود این نکته بود که امام رحمه الله می‌خواستند برای اینکه انکار وجوب کنند آن عنوان ادله را بررسی فرمودند که توضیح دادیم المقصود کله مردود.

یا دلیل حرمت تصرف در مال غیر بدون اذنش یا حرمت غصب که نشان بدهند دلیل بر وجوب نداریم، آنجا که حرمت تصرف یا حرمت غصب است اینجا هم که مردود، فرموده وجوب رد از آن درمی‌آید ولی این ارشاد به آن وجوب رد عقلی است پس وجوب، دلیلی در ادله ندارد. گفتیم این را خوب بحث کردند این اولاً بعد بر همین اساس رفتند دنبال حرمت امر به شیء و نهی به شیء، امر از ضد عام، بعد رفتند در مقدمیت، در مقدمیت آن «علی اشکال»، آن بحث آخوند رحمه الله را امام رحمه الله متعرض هستند که در مقدمیت یک اشکال صغروی هست غیر از بحث‌های کبروی که آن را هم بررسی کردیم و در فرمایشات استاد بزرگوارمان نبود بعد هم رفتند دنبال اثبات حکم حرمت، اثبات حکم حرمت را امام رحمه الله می‌خواهند با مبنای خطاب قانونی ارائه کنند.

اقسام مخاطب در بحث خطاب قانونی

بیانات ارزشمند استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله در باب خطاب قانونی آمده بود منتها روی این نکته باید تأکید کنیم که وقتی خطاب درست شد باید بگوییم که مخاطب خطاب تارَةً با عذر است، تارَةً بلا عذر و اینجا از باب اینکه عقل حکم می‌کند این مخالفت به سوء اختیار است، اینجا مخالفت بلا عذر است لذا خطاب وجود دارد، حکم وجود دارد چون عذری هم در مخالفت نیست، عقاب هم وجود دارد. یعنی ما دو مدعا را باید ثابت کنیم هم خطاب را ثابت کنیم هم حکم را ثابت کنیم هم عدم سقوط خطاب را ثابت کنیم هم عقاب را ثابت کنیم. خیلی مرتب هم باید بگوییم و گفتیم و عبارت امام رحمه الله اینجا مسئله این‌طور می‌شود.

بیان امام رحمه الله در درگیری با مرحوم بروجردی رحمه الله و ورود به قول ابوهاشم

بعد امام رحمه الله این نکته را تأکید می‌کنند که «ولو ساعدناهم فی سقوط الامر» اگر اینها را همراهی کنیم در سقوط امر از باب انحلال خطاب «لم تكن المساعدة فی عدم اجراء الحكم المعصية بشهادة الوجدان و العقل» که روی این بحث می‌کنیم، حکم معصیت باید جاری باشد «بشهادة الوجدان و العقل» که این یک درگیری است با

محقق بروجردی رحمه الله که در ادامه دوباره می‌آید ما بعداً عبارت آقای بروجردی رحمه الله را از تقریرات خود حضرت امام رحمه الله از فرمایشات آقای بروجردی رحمه الله خواهیم خواند. ایشان بحثی دارد که اگر خطاب ساقط شود، عقاب هم باید ساقط شود بعد امام رحمه الله از اینجا وارد بحث ابی هاشم و صاحب فصول رحمه الله می‌شوند.

جداسازی تخلص از ترک تصرف در بیان امام رحمه الله

«ثم إنه لو سلم» اگر وجوب رد مال الی صاحبه را قبول کردیم یعنی مردود را وجوب معنا کردیم یا وجوب تخلص از تصرف را یا ترک تصرف را و قبول کردیم که تصرف خارجی مقدمه واجب است یعنی امام رحمه الله تا آخر سر این اشکال صغروی می‌مانند «لو سلم بوجوب رد المال الی صاحبه و وجوب التخلص عن التصرف» که بگوییم تخلص واجب است «أو وجوب ترک تصرف» چون تخلص غیر از ترک تصرف است، آنها برای تخلص، حیث شأنیت قائل‌اند، ایشان همه را بادقت می‌گویند که اینها را در عبارات تلامذه محقق نائینی رحمه الله داشتیم. ببینید امام رحمه الله چگونه اینها را یکی یکی جدا می‌کند، وجوب تخلص، غیر از وجوب ترک تصرف است چون تخلص نسبتی دارد.

اگر گفتیم وجوب تخلص یا وجوب ترک تصرف، اگر وجوب را یک عنوانی درست کردیم، وجوب تخلص یا وجوب ترک تصرف را یا وجوب رد مال را - بعداً شاید عبارت آقای بروجردی رحمه الله را خواندیم اینها را توضیح بیشتری بدهیم ولی فعلاً در همان فضایی که از مرحوم آقای مظفر رحمه الله داشتیم - اگر این درست شود تازه باید تسلیم شویم و کون التصرف الخارجی مقدمه واجب است و بپذیریم که اینها مقدمه هستند چون درگیری داریم که آیا اینها مقدمه کون خارج دار هستند یا مقدمه تخلص و مقدمه ترک تصرف هستند؟ یعنی اینجا اشکال صغروی هم باز باقی است این هم در لو سلّم رویش آمده «فإن قلنا بجواز تعلق النهی بالتصرف كما عرفت فيقوى قول ابي هاشم» اگر قائل شدیم که می شود وجوب به تصرف بخورد گفتیم ما نهی از تصرف داریم و امر به ترک تصرف داریم آن موقع قول ابي هاشم درست است «و الا فقول صاحب الفصول رحمه الله»

بیان اشکال مرحوم آخوند به ابوهاشم در بیان امام رحمه الله

بعد وارد اشکال آخوند رحمه الله می شوند «و ما قيل من لزوم تعلق الامر و النهی بشيء واحد ممنوع» چرا؟ «لأن النهی متعلق بعنوان تصرف فی مال الغير و الامر المقدمی بحیثیه ما يتوقف علیه ذو المقدمه أو ما

یتوصل به الیه و هما بما لهما من العنوان قابلان لتعلق الامر و النهی بهما لا بما هما كذلك بحمل الشایع»

ما عنوان وجوب را به مقدمه یا به مقدمه موصله می‌زنیم و مقدمه یا مقدمه موصله، عنوان‌هایشان مهم هستند برخلاف حرف آخوند رحمه‌الله که می‌گفت «ما هو المقدمه بحمل الشایع» چرا؟ «لأنهما بالحمل الشایع» چون وقتی در حمل شایع می‌رویم یعنی وجود خارجی «لا يمكن تعلق الامر و النهی بهما» خارج، ظرف سقوط است که البته این تکه را استاد ما توضیح داد. چیزی را که توضیح نداد حیث موصله بودن بود که امام اینجا آورد. اگر وجوب به‌عنوان مقدمه یا به‌عنوان مقدمه موصله بخورد آن موقع تعدد عنوان وجود دارد «فاتحاد مقدمه الواجب مع التصرف فی مال الغیر فی الوجود الخارجی دون وعاء تعلق التکلیف حینئذ» وجود خارجی که می‌آید ربطی ندارد به محل وعاء تکلیف، تکلیف به‌عنوانها خورده، حرمت به‌عنوان تصرف و وجوب به‌عنوان مقدمه یا مقدمه موصله با همان توضیحی که دیروز از امام رحمه‌الله دادند.

بیان اختلاف در مندوحه

حالا اختلاف بعدی «فحینئذ ان قلنا بأن قید المندوحه لا یعتبر فی باب اجتماع الامر و النهی

فلامحیص عن قول ابی هاشم و الا قول صاحب الفصول رحمه الله» امام رحمه الله اینجا دیگر نهایی می‌کند که ولو در خروجی بخواهیم فتوا را با مندوحه درست کنیم اما آن بحث استادمان که فرمودند در خروجی باید حرف صاحب فصول رحمه الله را بگوییم، نه دیگر نمی‌شود چرا؟ چون درست است خروجی باید همه‌جا آخرش را ببینیم ولی اگر شرائط اجتماع امرونی را داشتیم دیگر اجماع امرونی یعنی عدم استحاله تکلیف محال اینجا را می‌گیرد، اینجا دیگر مصداق تکلیف محال نیست.

بیان ثمره با مبنای امام رحمه الله و با کوتاه آمدن از مبنای ایشان

حالا ثمره این نکته چیست؟ ثمره این است که اگر من بخواهم با مبنای خودم حرف بزنم مبنای من چه بود؟ مبنای من این بود که خطاب، عمومی است، خطاب عمومی، منحل نمی‌شود یعنی امام رحمه الله اینجا یک فضا اضافه کرده این‌طور می‌شود من اگر با رعایت همه مبانی خودم حرف بزنم یک‌طور می‌شود که اصلاً بگوییم اینجا خطاب وجود دارد حرمت هم وجود دارد مخالفت هم مخالفت بلا عذر است چون بسوء الاختیار هست.

اما اگر از یک مبنای کوتاه آمدم، یک مبنا چیست؟ گفتم من وجوب را قائم حالا یا از باب وجوب ذی

المقدمه یا از باب وجوب ردّ مال یا از باب وجوب ترک تصرف یا از باب وجوب تخلص. مقدمیت را هم قائلم و آن اشکال آخوند رحمه الله را جواب می‌دهم یعنی اشکال صغروی ندارم. وجوب را قائل شدم مقدمیت را قائل شدم چون با عنوانها کار می‌کنم وجوب مقدمه موصله را قائلم. این حرکت خروجی مقدمه موصله به واجب است، اگر این حرکت خروجی مقدمه موصله به واجب است و من وجوب را قائلم، آن موقع باید قول ابی هاشم را اختیار کنم چرا؟ چون دیگر در خطاب، انحلالی نیستم بگویم اینجا عذر سبب شده وجوب ساقط شود نخیر، وجوب سر جایش هست، وجوب سر جایش هست به خاطر اینکه خطاب منحل نشده، مقدمه واجب هم واجب است حسب تنزّلی که من کردم. اینجا وجوبی دارم برای عنوان مقدمه، حرمتی دارم برای تصرف، هر دو هم سر دو عنوان هستند هیچ مشکلی ندارم؛ لذا اجتماع امر و نهی درست؛ لذا امام رحمه الله اینجا آخرش بر اساس سازمان خودش بخواهد فتوا بدهد نمی‌خواهد دست از قول ابی هاشم یعنی قول محقق قمی رحمه الله (میرزای قمی) بردارد.

بله اگر از عدم انحلال دست برداشتم یعنی تا انحلال رفتم، با انحلال آن موقع تکلیف ندارم به خاطر اضطرار ولی عقاب دارم آن موقع هست که می‌گویم درست

است قانون اجتماع امرونی می‌توانسته اینجا را بگیرد، اما به‌خاطر مسئله خطاب شخصی، وجوب رفته. چرا وجوب رفته؟ به‌خاطر اینکه تکلیف به محال است. در فضای خطاب شخصی تکلیف به محال وقتی پیش بیاید دیگر تکلیف ندارم اما در فضای خطاب قانونی تکلیف دارم لذا کأنّ اینجا استاد بزرگوار ما باید وقتی می‌خواهد تنزل کند دو مرحله را بفرماید یکبار من بیایم اجتماع امرونی را با حیث عنوان مقدمه موصله و حیث تقییدی با توضیحاتی که دیروز دادم ولی با فرض خطاب قانونی درست کنم. آن موقع مسئله تکلیف به محال یقه من را نمی‌گیرد، قول ابی هاشم درست می‌شود قول میرزای قمی رحمه‌الله درست می‌شود که میرزای قمی رحمه‌الله این را به اکثر فقهاء نسبت داده یعنی ارتکاز آنها هم ارتکاز عدم انحلال خطاب می‌شود. آنها مقدمه واجب را واجب می‌دانند فرضاً اینجا مقدمیت هم درست است پس وجوب دارم، حرمت هم دارم، خطاب هم انحلالی نیست که این مکلف را بینم بعد بگویم این مشکل تکلیف به محال برایش آمده و لذا خطاب و حکم ندارد.

بله اگر خطاب را هم شخصی دیدم آن موقع خطاب را که شخصی می‌بینم می‌گویم اینجا شرایط اجتماع امرونی هست اما لازم نیست حتماً اجتماعی واقع

باشد چون حکم شرعی برای وجوب ندارم، حکم شرعی ندارم از باب خطاب شخصی که این خطاب و حکم ساقط شده به خاطر بروز اضطرار ولی عقاب باقی است.

بیان دوپله در بیانات امام رحمه الله برای رسیدن به قول ابوهاشم

ملاحظه می‌کنید که مسئله خیلی منظم می‌شود و این هم از آن نکات ارزشمندی است که در فرمایشات حضرت امام رحمه الله مطرح هست؛ لذا در مسئله مقدمه واجب و رسیدن به قول ابی هاشم باید دو پله برویم. یک پله که قبلاً امام رحمه الله اشاره کردند و این پله مآلش به این است که برویم سراغ اینکه با مقدمه موصله و با مقدمیت کار کنم ولی اگر خطاب را انحلالی بدانم بله قول صاحب فصول رحمه الله می‌شود. یک پله این است که بروم دنبال اینکه مقدمه واجب را با حیث مقدمه موصله درست بدانم اما انحلالی نباشم آن موقع دلیلی ندارم به اینکه بگویم چون در خروجی‌اش تکلیف به محال را هم جائز نمی‌دانم پس قول صاحب فصول رحمه الله درست درمی‌آید. این تا اینجا که خیلی مرتب ایشان فرمایش همه را بحث کرده می‌رسد به آن کلام محقق نائینی رحمه الله. حالا کلام محقق نائینی رحمه الله را مرور مختصری می‌کنیم، باقی می‌ماند آن بحثشان با آقای بروجردی رحمه الله که اگر «ساعداهم علی سقوط الخطاب لم نساعدهم علی سقوط العقاب بالشهادة»

العقل و الوجدان» که آن را عرض خواهیم کرد آن یک مقدار توضیح بیشتری لازم دارد سر درگیری با محقق بروجردی رحمه الله که آن هم عرض می‌کنم.

بررسی کلام محقق نائینی رحمه الله در بیان امام رحمه الله

در ارتباط با کلام محقق نائینی رحمه الله ایشان باز آن مسئله «ثم إن بعضها الأعظم اختار ما نسب الى الشيخ الأعظم من وجوب الخروج و عدم الحرمة لا خطابا و لا عقابا و بنى المسألة على دخول المقام فى كبرى قاعدة الامتناع بالاختيار لاينافى الاختيار و عدم» آن قاعده «و اختار العدم و استدل عليه بامور غير خاليه عن الخلل» يعنى ایشان کلام نائینی رحمه الله را نقل می‌کند که مبنای نائینی رحمه الله این است که اگر مسئله داخل در این قاعده نباشد پس در واقع حرمتی نداریم نه خطاباً و نه عقاباً و بعد هم برای استدلال به اینکه داخل قاعده نیست، اموری را نائینی رحمه الله بیان کرده که آن امور محل اشکال هستند که این همان درگیری آقای خوئی رحمه الله با محقق نائینی رحمه الله است که در این رتبه هست که رتبه‌اش این است که با نائینی رحمه الله بحث کنیم آیا این مورد مصداق این قاعده هست یا نیست؟ نائینی رحمه الله گفته نیست، همان بیانی که آقای خوئی رحمه الله نقل کردند، گفته چون امتناع بالاختیاری ندارد می‌تواند بماند بقاء،

راهش هست که بعد آقای خوئی رحمه الله سعی کرد به این اشکال کند امام رحمه الله به این اشاره می‌کند این پله را باید بگوییم که استاد ما آقای فاضل رحمه الله هم باز نگفته که نائینی رحمه الله آمده بگوید مصداق این الامتناع بالاختیار نیست چرا؟ به اموری که غیر خالیة عن الخلل، اشکال در آن هست. مستشکل هم شاگرد آقای خوئی رحمه الله است که نائینی رحمه الله استدلال می‌کرد به اینکه اینجا مصداق این قاعده الاضطرار بالاختیار نیست به خاطر اینکه این مختار است می‌تواند بماند می‌تواند برود، یک راه بیشتر ندارد که خروج باشد، بقاء هم می‌تواند اختیار کند و لذا استدلال به اموری که غیر خالی عن الخلل است یعنی واختار العدم، نائینی رحمه الله اختیار کرده که مورد در واقع مصداق آن قاعده نیست چرا؟ استدلال کرده به این امور که مهم‌ترین آنها همین بود که آقای خوئی رحمه الله نقل کردند. امام رحمه الله می‌گوید آنها خودشان محل اشکال هستند. این اولاً.

اشکال مرحوم فاضل رحمه الله در نقل کلام مرحوم نائینی رحمه الله

اینکه این مصداق قاعده نیست چرا نیست محل بحث است ولی - که این را آقای فاضل رحمه الله نفرمودند - باز نقل دقیق نبود. منتها «مع أن القاعدة اجنبية عما نحن فيه» - این را استادمان بیان کردند - که

دیگر درگیری با هر دو هم استاد، هم تلمیذ که اصلاً قاعده ربطی به اینجا ندارد که نائینی رحمه الله استدلال کند که اینجا مصداق آن قاعده نیست، شما بگویید نه هست. نه، اصلاً قاعده اجنبی است «لأنها فی مقابل قول من توهم أن قاعدة الشيء ما لم يجب لم يوجد و ما لم يمتنع لم ينعدم منافية للاختیار فی الافعال» یعنی اشاعره «فیلزم ان یكون الواجب تعالی فاعلا موجبا فان الواجب و الممتنع خارجان عن دائرة الاختیار»

در واقع خواستند بگویند این قاعده به درد نمی خورد سبب می شود که اختیار از خدای متعال سلب شود. خدای متعال فاعل موجب شود با آن توضیحاتی که آقای فاضل رحمه الله دادند حالا توضیحات بیشتر هم می شود داد که فعلاً با آن کاری نداریم درگیری اشاعره هست. اشاعره می خواهند بگویند قبول نداریم ضرورت علی و معلولی را چون اگر گفتیم - این تکه را هم آقای فاضل رحمه الله نفرموده اما امام رحمه الله خیلی خوب فرموده - در فضای وجود علت تامه، وجود معلول ضروری است آن موقع ضرورت معلول با فرض علت تامه، خدا را فاعل موجب می کند. شما نمی توانید قاعده «الشیء ما لم يجب لم يوجد» را قبول کنید چون آن موقع این شیئی که موجود است باید باشد، این باید موجود باشد خدای متعال را فاعل موجب می کند.

کما اینکه اگر گفتید این شیئی که نباید باشد معدوم
نباید باشد آن موقع در عدم هم فاعل موجب است
چون هرچه هست باید باشد هرچه نیست نباید باشد
پس خدای متعال فاعل موجب است.

آقای فاضل رحمه الله بیشتر آن حیث طرف انسانش
را بحث کردند، امام رحمه الله در درگیری با اشاعره که
آنجا بیشتر دعوایشان سر واجب است علامه رحمه الله
هم در نهاییه همین طور، آن حیث طرف واجبش را بحث
کردند که اینها می خواهند بگویند لازمه این حرف این
است که خدای متعال، فاعل موجب شود و اگر خدای
متعال فاعل موجب شود قاعده به هم می خورد فاجابوا.

حالا این جمله تکمله امام رحمه الله را هم داشته
باشیم بعد آن درگیری محقق بروجردی رحمه الله را و این
بحث را تمام کنیم. ملاحظه می کنید که این حساسیت
ما سر مبانی فقه الخمینی و امام رحمه الله، حتی در بیان
بسیار ارزشمند استاد عظیم الشان ما حضرت آیت الله
فاضل رحمه الله جا دارد یعنی حتی ایشان هم که خیلی
بادقت و دلسوزی و تعهد، مبانی استادشان را
می خواهند بگویند نه همه آنچه را که خودشان تقریر
کردند بیان فرمودند چون همه فرمایشات خودشان را
هم در معتمد نه، و نه همه آنچه در معتمد است تمام

عبارات امام رحمه الله است. امام رحمه الله انصافاً با دقتی همه جوانب را عبارات ارزشمندشان دارند و این جا داشته که حتی مقررین دیگر هم حسب نقلی که استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله می‌کردند از جزوه امام رحمه الله در تقریر بی‌بهره نبودند چون این عبارات امام رحمه الله دقیق است. تا إن شاء الله ادامه بدهیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۱، ۲۳

جلسه هفتاد و هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله و مقایسه فرمایشات ایشان با فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله بود و در قسمت اخیر به این عبارت رسیدیم که امام رحمه الله فرمایش فرمودند محقق نائینی رحمه الله اگر دقت می‌کردند و عبارت آخوند رحمه الله را ملاحظه می‌فرمودند مستحضر می‌شدند که این «الامتناع الاختیار لا ینافی الاختیار» به بحث ما مربوط نیست بلکه این مربوط هست به بحثی که آقایان با اشاعره دارند. استادمان آیت‌الله فاضل رحمه الله این بحث را

این‌طور پیاده کردند که مسئله «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» مربوط می‌شود به دو قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» و «الشیء ما لم یمتنع لایکون معدوما» و این دو قاعده را سر فعل اختیاری انسان پیاده کردند که آیا اراده انسان که سبب می‌شود ما این فعل را اختیاری تلقی بکنیم با این دو قاعده فلسفی سازگار است یا سازگار نیست؟ و فرمودند اشاعره با استناد به این دو قاعده فعل ارادی را نفی کردند بعد هم بحث این شد که آیا این فعل مثلاً خوردن، آشامیدن این افعال مختلف ما که مستند به اراده هست نسبتش با این دو قاعده چیست؟ فعلی که وجود پیدا می‌کند از باب قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» ضروری الوجود است و فعلی که معدوم است، ضروری العدم است پس چطوری می‌توانیم اراده و اختیار را اینجا تبیین کنیم؟ خاطرتان هست بعد اینها گفتند نه اینجا این واجب‌الوجود، واجب‌الوجود بالغیر است و غیرش هم علت تامه هست این بحث‌ها را در مورد فعل ارادی انسان پیاده کردند بعد هم توضیحات مفصل و ارزشمندی ارائه شد و نشان دادند که اراده جزء مکمل علت تامه است و منافاتی با قاعده «الشیء ما لم یجب» و «الشیء ما لم یمتنع» ندارد و لذا قاعده فلسفی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» پاسخی به این

شبهه درباره فعل ارادی انسان و اختیار انسان تلقی فرمودند.

استاد بزرگوارشان حضرت امام رحمه الله این کار را نکردند بلکه حضرت امام رحمه الله درعین حال که عبارت «مع ان القاعدة اجنبیه عما نحن فيه لانه فی مقابل قول من توهم ان قاعده شیء ما لم يجب لم يوجد و ما لم یمتنع لم یعدم منافیا للاختیار فی الافعال فیلزم ان یکون الواجب التعالی فاعلا موجبا»

حضرت امام رحمه الله مسئله را برگرداندند به اختیار و اجبار واجب یعنی انکار فعل ارادی و اختیاری را نه در مرحله انسان که بحث وجوب بالغیر مطرح باشد بلکه برای واجب الوجود مطرح فرمودند که کأنّ اشاعره خواستند بگویند اگر هر شکلی که تحقق پیدا کرده ضروری الوجود است از باب وجوب بالوجودش اختیار واجب اینجا چه می شود ما چطور می توانیم واجب را فاعل موجب نه فاعل موجب بدانیم؟ یعنی مسدّد قاعده در اصل در نزاع با اشاعره اختیار واجب است و فاعل موجب بودن واجب یا فاعل موجب بودن واجب است و لذا تعبیر امام رحمه الله این بود «فلیلزم ان یکون الواجب تعالی فاعلا موجبا فان الواجب و الممتنع خارجان عن دائرة الاختیار. فاجاب عنه» بعد اینها جواب

دادند که ایجاب و امتناعی که از ناحیه علت تامه هست که از آن تعبیر به ضرورت می‌کنیم منافات با اختیار ندارد «و أنه تعالی فاعل موجب» او واجب‌الوجود است و ایجاب می‌کند، او علت تامه ما سوی هست. ببینید نزاع صرفاً سر وجوب غیری نمی‌رود بلکه نزاع درباره واجب بالذات هم مطرح هست و باید مسئله فاعل موجب را درباره پروردگار متعال بر اساس این قاعده پیاده کنیم.

«بل ایجاب بالاختیار کالامتناع بالاختیار ای جعل الشیء ممتنعاً بالاختیار لاینافی الاختیار بل یؤکده» اینکه ایجاب منافات با اختیار ندارد و تأکید اختیار می‌کند، این یؤکد بسیار بحث عمیقی است چون اینها می‌خواهند بگویند اگر قاعده فلسفی «الشیء مالم یجب» جاری نباشد اصلاً اختیار بی‌معناست مثلاً اختیار می‌کنم که آب بخورم، نان می‌خورم می‌شود؟ باید اختیار آب خوردن جزء اخیر علت تامه باشد تا ایجاب کند آب را نه ایجاد کند نان را؛ بنابراین اختیار زیرمجموعه قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» هست خودش زیرمجموعه قاعده «الشیء مالم یمتنع لم یعدم» هست.

علی‌ای‌حال ملاحظه می‌کنید که امام رحمه الله اولاً این قاعده را درباره واجب پیاده می‌کند نه درباره ممکن و انسان که محط بحث برگردد صرفاً به وجوب بالغیر و

امتناع بالغير نه، بلکه درباره فاعل موجب بودن فاعل است که علامه رحمه الله هم در نهايه همين مسير را طي مي‌کند ثانياً امام رحمه الله در افعال انساني هم که پياده مي‌کنند بين دو نکته تفکيک مي‌کنند و لذا امام رحمه الله اولاً در واجب که مصداق اتم فعل فاعل مختار است و بايد واجب فاعل موجب باشد نه فاعل موجب و ثانياً نشان مي‌دهند که اختيار در چارچوب قاعده «الشيء ما لم يجب» شکل مي‌گيرد و اگر قاعده «الشيء ما لم يجب» نباشد اختياري در کار نيست همين طور که عرض کردم من اختيار شرب آب کنم بعد اکل نان اين خارج است، قاعده اختيار به هم مي‌خورد و ثالثاً وقتی به بحث انسان مي‌رسد و مسئله وجوب غيري را مطرح مي‌کنند درباره انسان و وجوب غيري هم تفکيکي مي‌کنند بين ايجاب و امتناعي که در سلسله علل يک فعل است اين منافات ندارد و بين امتناعي که متأخر تحقق پيدا مي‌کند مثلاً کسی که ترک مقدمه‌اي را مي‌کند و با ترک مقدمه‌اي خودش را در اضطرار مي‌اندازد خيلي زيبا امام رحمه الله گفته.

«هذا» که اولاً بدانيد اين قاعده پاسخ به آن مسئله هست و منافات ندارد «مضافاً الى أن الامتناع الحاصل بترک المقدمه کترک المسير الى الحج الى وقت يمتنع ادراک» آن حج «ينافي الاختيار بالضرورة» يعني در واقع

ترک مقدمه‌ای این منافات پیدا می‌کند با اختیار «و ان شئت قلت ان الایجاب و الامتناع السابقین الحاصلین بارادهُ الفاعل لاینافیان الاختیار بخلاف ما هو اللاحق له باعتبار تحققه و لاتحققه» این تکه هم اصلاً در فرمایشات استاد ما نیامده، بعداً عرض می‌کنم که اینها پاسخی است به بعضی از نکاتی که مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمه الله ارائه کردند.

یعنی اگر با اختیار مقدمه‌ای علت تامه را تمام کردم این لاینافی الاختیار و اگر با ترک مقدمه‌ای در مرتبه لاحق از خودم سلب اختیار کردم بله این اختیار از من سلب شده به واسطه ترک مقدمه‌ای «و فقدان مقدمات فانه ینافی الاختیار» این هم نکته بعدی فرمایش امام که در فرمایش استادمان نیست و بعداً عرض می‌کنم که این جواب آقای بروجردی رحمه الله است پس سه نکته شد: نکته اول: این مربوط به واجب است در اصل، نکته دوم اینکه اختیار تحت قاعده الشیء ما لم یجب قرار می‌گیرد، نکته سوم: وقتی وارد فضای وجوب غیری و فعل انسان می‌شویم بین آن فعلی که لاینافی الاختیار و ضرورتی که لاینافی الاختیار و آن ضرورتی که لاحق است و به واسطه ترک بعضی مقدمات وجودی اتفاق می‌افتد باید تفکیک قائل شویم

نکته پایانی که در این بحث از فرمایشات بسیار زیبای حضرت امام رحمه الله هست و این هم متأسفانه در بیان استادمان نیامده این است که امام رحمه الله می‌فرماید این قاعده اجنبی است، این قاعده مربوط به بحث‌های ضرورت و امتناع هست که توضیحات آن داده شد، یک قاعده دیگری اینجا داریم که این قاعده اینجا حاکم است «انما نحن فیه تحت قاعدهً آخری و هی ان الاضطرار الی فعل الحرام او ترک الواجب اذا کان بسوء الاختیار هل هو عذر عندالعقلاء» بله این قاعده محل بحث است.

اگر اضطرار بسوء الاختیار داشته باشیم عقلاء این را عذری تلقی می‌کنند برای فعل حرام یا ترک واجب؟ یا عقلا به من می‌گویند نه تو بسوء اختیارت افتادی در فعل حرام یعنی شرب خمر، تو به سوء اختیارت افتادی در ترک حج به واسطه ترک مسیر به سوی عدم تحقق مقدمه وجودی. این قاعده باید اینجا حاکم شود یعنی حیث اینکه فعل اضطراری یا ترک اضطراریم اگر مستند به سوء اختیار باشد آیا عندالعقلاء عذر تلقی می‌شود یا عندالعقلاء عذر تلقی نمی‌شود؟ این قاعده را امام رحمه الله می‌گوید باید روبه‌راه کنیم.

ملاحظه می‌کنید نسبت این قاعده دیگر ربطی ندارد به قاعده انحلال و عدم انحلال خطابات عامه، کأنّ یک قاعده مستقلی دارم که این قاعده مستقل جاری است. اگر خطاب عامه باشد آن خطاب هست، تکلیف هست چون خطاب منحل نشده. عقاب هم هست چون این قاعده می‌گوید این اضطرار، اضطرار بسوء الاختیار است لذا عذر نیست. اگر آن قاعده خطاب عامه و عدم انحلال خطاب عامه جاری باشد باز این قاعده می‌گوید باز شما عذر نداری در مخالفت؛ لذا امام رحمه الله در نهاییه المطاف این مسئله را تبیین می‌کند و این مسئله مقدمه درگیری مهم امام رحمه الله با استادشان محقق بروجردی رحمه الله هست که وعده کرده بودیم این تکه درگیری حضرت امام رحمه الله را هم با محقق بروجردی رحمه الله ارائه کنیم. امام رحمه الله در لمحات که تقریرات اصولی ایشان است از فرمایشات مرحوم آقای بروجردی رحمه الله این بیان را از آقای بروجردی رحمه الله ذکر می‌کند چون آقای بروجردی رحمه الله در ذیل فرمایش آخوند رحمه الله که آخوند رحمه الله می‌خواهد بگوید خطاب ساقط است ولی عقاب وجود دارد نکته‌ای دارند که می‌شود کسی قائل به سقوط خطاب شود و بقاء عقاب یا نمی‌شود. این فرمایش آقای بروجردی رحمه الله را می‌خوانیم. امام رحمه الله می‌خواهد بگوید

بله می‌شود قائل شویم چون سقوط و عدم سقوط خطاب، تابع این است که خطاب عامه را منحل بدانم یا ندانم انحلال و عدم انحلال خطاب عامه مسئله. اگر قائل شدم به انحلال خطاب عامه به خطابات شخصی، اضطرار، خطاب شخصی را ساقط می‌کند و حکم را برمی‌دارد. اما اگر قائل شدم به اینکه این خطاب عامه منحل نمی‌شود ولو اینکه حالا به مرحله حتی خطاب قانونی نرسد قبلاً بحثش را کردیم. این خطاب منحل نشد خطاب باقی است حکم هم باقی است. ولی حتی اگر با این آقایان مساعدت کنیم به تعبیر امام رحمه الله در سقوط خطاب و در سقوط حکم، در سقوط عقاب با اینها مساعدت نمی‌کنیم چرا؟ چون سقوط و عدم سقوط عقاب ناظر است به جریان این قاعده عقلائییه. ناظر است به اینکه اگر امتناعی به سوء اختیار خودم با ترک بعضی از مقدمات درست کردم حکم این چیست؟ این جملات، جملات بسیار ارزشمند حضرت امام رحمه الله هستند. عبارت محقق بروجردی رحمه الله را باید در این رابطه قرائت کنم که دیگر این عبارت امام رحمه الله می‌شود پاسخ به این نکته‌ای که از محقق بروجردی رحمه الله به دست ما رسید و وقتی شما ملاحظه می‌کنید می‌بینید انصافاً فرمایشان امام رحمه الله در مناهج بسیار دقیق و متأسفانه تقریرات معتمد که استاد

بزرگوارمان آیت‌الله فاضل رحمه الله ارائه کردند یا
فرمایشات ایشان در درس خارجشان مشتمل بر همه
این نکات نیست حالا این تکمله مطلب را از حضرت
امام رحمه الله در ارتباط با عبارت آقای بروجردی رحمه
الله و بررسی این عبارت را بر اساس این نکات حضرت
امام رحمه الله برای جلسه پایانی این بحث که جلسه
آتی ماست در نظر می‌گیریم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۱، ۲۴

جلسه هفتاد و نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هفتاد و نهم: اجمال فرمایشان مرحوم بروجردی رحمه الله و
نقد امام به ایشان رحمه الله**

**اجمال فرمایشان مرحوم بروجردی رحمه الله حول تصرف تخلصی در
لمحات**

بحث ما در قسمت پایانی فرمایشات حضرت امام
رحمه الله رسید به نکاتی که ناظر است به نقد فرمایش
محقق بروجردی رحمه الله، امام (ره) در لمحات که
تقریراتی است که خود ایشان از فرمایشات محقق
بروجردی رحمه الله ارائه کردند، فرمایشات محقق
بروجردی رحمه الله را به شکل اجمال، حول تصرف

تخلّصی این‌طور بیان می‌کنند که محقق بروجردی رحمه‌الله بیاناتی فرمودند و می‌خواهند برای نظر مختار خودشان در مقدمه ابتدا نظر شیخ اعظم رحمه‌الله را نقل می‌کنند که «اختار شیخنا المرتضی قدس سره عدم الحرمة و كونه واجبا صرفاً» بعد هم بیانات شیخ رحمه‌الله را اشاره می‌کنند که تقریباً قبل به آن اشاره کردیم و ایشان بیانی را هم در ارتباط با فرمایشات شیخ رحمه‌الله دارند که بعد از بیان استدلال شیخ رحمه‌الله می‌فرمایند اشکال بیان شیخ رحمه‌الله را در تحقیقی که خود ما ارائه می‌کنیم اشاره خواهد شد بعد هم نظر فاضل قمی (محقق قمی رحمه‌الله) را نقل می‌کنند که ایشان تبعاً لأبی هاشم من العامة قائل به اجتماع امرونهی هست که حرکت خروجی هم مأموربه هست و هم منهی عنه هست

نقد قول ابوهاشم و اشکال به آخوند رحمه‌الله توسط مرحوم بروجردی رحمه‌الله

«و فيه ما لا يخفى» قول ابی هاشم را هم نقد می‌کنند که ما اینجا مندوحه نداریم «للزوم اجتماع الامر و النهی فی واحد شخصی مع عدم مندوحة» که بحثش قبلاً گذشت «فیلزم منه التکلیف بالمحال ... بین الضدین و اما كونه منهيًا عنه بالنهي السابق الساقط كمختاره المحقق الخراساني ففیه» بعد قول آخوند رحمه‌الله را

نقل می‌کنند که آخوند رحمه‌الله فرمودند نهی ساقط شده اما این معاقب است بعد آقای بروجردی رحمه‌الله آن اشکال را وارد می‌کند «ففيه أن النهی اذا سقط فلامعنى للعصیان و المخالفه و مجرد كون الاضطرار بسوء الاختیار لایوجب المخالف و العصیان مع عدم النهی الفعلى»

همان نکته‌ای که دیروز هم عرض کردم محقق بروجردی رحمه‌الله اشکالی می‌کنند به آخوند رحمه‌الله که اگر نهی ساقط شده و خطاب سابق به واسطه اضطرار سقوط کرده چگونه می‌خواهیم فتوا به عصیان و استحقاق عقوبت بدهیم؟ بله با سقوط خطاب و سقوط حکم، حکم به عصیان و استحقاق عقوبت از نظر آقای بروجردی رحمه‌الله غلط است.

احتمال مرحوم بروجردی رحمه‌الله درباره قول مرحوم آخوند رحمه‌الله

احتمالی را هم خود آقای بروجردی رحمه‌الله ارائه می‌کنند که ترتبی کار کنیم بگوییم نهی داریم و امری هم داریم علی نحو الترتب بعد هم می‌فرمایند که این احتمال ترتب را خود ما ابداع کردیم و بین اقوال نیست بعد هم ترتب را تقریر می‌کنند که بگوییم امر به اهمی داریم و مهمی، بعد در صورت تراحم در وقت واحد،

ترتبی عمل کنیم بعد هم خودشان ترتب را نقد می‌کنند که نقد ترتب هم این است که اینجا امری نداریم مگر آنکه از باب نهی از شیء، اقتضا کند امر به ضد عامش را که آن موقع ضد عام مأموربه باشد یعنی تصرف در مال غیر، منهی عنه هست ترک تصرف، مأموربه باشد در صورتی که چنین امری را در مسئله ضدش فتوا ندادیم و لذا ایشان ترتب را به خاطر نبود امر کنار می‌گذارند و می‌گویند در مانحن‌فیه امری نداریم.

مختار مرحوم بروجردی رحمه‌الله

تقریباً در بیانات امام رحمه‌الله مقدار زیادی از این مطالب بررسی شد بعد هم بر اساس نظر خودشان می‌خواهند مختارشان را بگویند، مختارشان هم اجمالاً این است که یک نهی داریم که این نهی تصرف در مال غیر به غیر اذنش هست یا تصرف در مال غیر هست مع نهیش و اینجا این تصرف حرام است و مَبغوض من قِبَل المولی و این تصرف خروج از طاعت و عصیانی است برای تکلیفی که مولا کرده و هیچ فرقی هم بین تصرف دخول و خروج در نظر عقل ندارد و همه اینها محرم هستند. عرض هم کردم ترک غصب یا ترک تصرف هم وجوب شرعی ندارد تا مسئله مقدمه واجب شود و آن بحث‌های شیخ رحمه‌الله را ما پیگیری کنیم این خلاصه فرمایش محقق بروجردی رحمه‌الله است.

نکات امام رحمه الله در نقد فرمایش مرحوم بروجردی رحمه الله

بر اساس فرمایشاتی که دیروز از امام رحمه الله ارائه شد ملاحظه می‌کنید امام رحمه الله در واقع دو نکته مهم و اساسی به فرمایش آقای بروجردی رحمه الله دارند: نکته اولی که امام رحمه الله ارائه می‌کنند این است که اگر بخواهیم حکم شرعی را حرمت بدانیم باید خطاب را درست کنیم یعنی چاره‌ای نداریم باید خطاب عامه‌ای را قائل بشویم و این خطاب عامه را منحل نکنیم تا این استدلال محقق بروجردی رحمه الله که این حرکت دخلاً، بقاء و خروجاً محرم است درست دربیاید. درستی حرمت تصرفات دخولی، بقائی و خروجی برمی‌گردد به اینکه من عنوانی را که برای منهی عنه قائلم حالا غصب است یا تصرف است این عنوان را منحل نکنم و بگویم تکلیفی دارم، این تکلیف انحلال پیدا نمی‌کند و الا اگر انحلال را قائل شوم آن موقع آن اشکال اضطرار در حرکت خروجی مطرح می‌شود و با توضیحاتی که داده شد تا قبل از اینکه تصویر عدم انحلال را ارائه کنیم نمی‌توانیم به حرمت قائل شویم و همان توضیحات که در بیان حضرت امام رحمه الله و در توضیحات استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله آمد.

نکته دومی که امام رحمه الله در واقع می‌خواهند فرمایش آقای بروجردی رحمه الله را عدم وجوب است،

ایشان نشان می‌دهند که عدم وجوب دلیل ندارد چون می‌تواند دلیلش آن «المغصوب کلهم مردود» باشد تا وقتی تکلیف این عبارت روایت که المغصوب کلهم مردود روشن نشود ممکن است کسی شبهه کند که بله این مردود یعنی وجوب رد و وجوب رد دلیل شود برای اثبات اینکه دلیل بر وجوب دارم پس هم دلیل بر حرمت دارم هم دلیل بر وجوب دارم امام رحمه الله کمک می‌کنند که این المرود ارشاد به حکم عقل است و حکم عقل هم در آن مسئله نهی از شیء که مستلزم امر به ضد عامش باشد حکمی است که عقل کرده و الامسئله حکم شرعی اینجا نداریم که بخواهیم یک حکم شرعی به نام وجوب داشته باشیم، ما برای وجوب، حکم شرعی نداریم مردود هم ارشاد به آن حکم هست.

این هم کمکی است که امام رحمه الله به تکمیل فرمایش آقای بروجردی رحمه الله دارد.

پس مختار آقای بروجردی رحمه الله که ما اینجا فقط حرمت داریم درست است ولی برای تکمیل این مسئله باید از جهت فنی به این دو نکته اشاره کنیم، نکته اول: نبود یک امر شرعی به رد است نکته دوم: عدم انحلال است چون اگر انحلال درست دربیاید ممکن است گرفتار مسئله اضطرار شویم و اضطرار، خطاب و حکم را

از ما بگیرد یعنی یک خطاب شخصی درست شود، این خطاب شخصی یا یک حکم شخصی بیاید و آن خطاب ساقط که حکم را هم ساقط می‌کند که مورد استدلال محقق خراسانی رحمه‌الله قرار گرفت مطرح باشد.

بنابراین، این دو نکته را امام رحمه‌الله ناظر به فرمایشات محقق بروجردی رحمه‌الله ارائه فرمودند که توضیح آن مفصل گذشت. در ارتباط با فرمایش جناب شیخ رحمه‌الله هم مسئله مقدمه واجب و حکم به وجوب را عرض کردم باید اینجا سیرش را برویم که اگر برای ذی المقدمه وجوبی درست کردیم و مقدمه را مقدمه واجب دانستیم باید تکلیف آن اشکال محقق خراسانی رحمه‌الله معلوم شود که آیا حرکات خروجیه صغریاً مقدمیت پیدا می‌کند یا حقیقتاً این حرکات مقدمه کون خارج دار است نه اینکه مقدمه ترک غصب است و ترک غصب ملازم با کون خارج دار است که بحث‌هایش را انجام دادیم.

دفاع امام رحمه‌الله از مرحوم آخوند رحمه‌الله در برابر نقد مرحوم بروجردی رحمه‌الله

پس اینها نکاتی است که به نظر می‌رسد امام رحمه‌الله در مقام تکمیل و توضیح فرمایش محقق بروجردی رحمه‌الله ارائه فرمودند. اما در ارتباط با

فرمایش ایشان نسبت به آخوند رحمه الله هم ملاحظه کردید که امام رحمه الله صریحاً از حرف آخوند رحمه الله دفاع می‌کنند از کدام حرف آخوند رحمه الله؟ از این حرف آخوند رحمه الله که اگر خطاب را منحل کردیم و خطاب را ساقط کردیم و حکم را ساقط کردیم نمی‌توانیم مسئله استحقاق عقوبت را خراب کنیم و استحقاق عقوبت و اینک استحقاق عقوبت داریم بر این مخالفت با حکم مولا این امری است که عقل به آن حکم می‌کند و وجود چنین استحقاق عقوبتی روشن است و نمی‌توانیم اینجا تردیدی در آن داشته باشیم و اگر کسی بالاختیار خود را در اضطراری قرارداد آن اضطرار حکم عقل را مبنی بر اینکه فعل این معصیت است از بین نمی‌برد. دیروز ایشان مفصل توضیح دادند.

آن جمله مهم حضرت امام رحمه الله جواب این فرمایش آقای بروجردی رحمه الله است که آقای بروجردی رحمه الله فرمودند اگر خطاب و حکم ساقط شد عقاب نداریم امام رحمه الله می‌گویند نه، البته چون خطاب منحل نیست، ساقط نیست اما اگر منحل بود و ساقط شد و با اینها همراهی کردیم در سقوط خطاب ولی نمی‌توانیم مسئله استحقاق عقوبت را که یک حکم عقلی است درست کنیم. خلاصه آن قانون امام رحمه الله این بود که آنجا باید مورد را مصداق این قاعده بدانیم

که عقلاء می‌خواهند بگویند آیا اینجا می‌توانیم اضطرار
به سوء اختیار را عذر بدانیم یا نه؟

پس دو مطلب عقلائی داریم یکی عدم انحلال و
یکی اینکه اینجا مصداق عدم عذر است و بنابراین عقلاء
قائل‌اند به اینکه عذری وجود ندارد برای کسی که به
سوء اختیار دارد با امر مولا مخالفت می‌کند. ممکن
است قاعده عقلائیه اول را کوتاه بیاییم اما از قاعده
عقلائیه دوم کوتاه نمی‌آییم و این پاسخ محقق
بروجردی رحمه‌الله است با این توضیحاتی که ارائه شد
مختار امام رحمه‌الله روشن است و ما هم اختیار کردیم
و توضیحات تکمیلی و نکاتی را که امام رحمه‌الله بیان
فرمودند و از فرمایشات ایشان دفاع کردیم و ملاحظه
کردید فرمایشات محقق بروجردی رحمه‌الله را و نکات
امام رحمه‌الله را اینجا پایان شده تلقی می‌کنیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۱، ۲۵

جلسه هشتادم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هشتادم: شروع بحث دلالت نهی بر فساد با ایراد دو اشکال و بررسی مبنا در تبویب

بررسی عنوان نهی و اشکالات این عنوان

بحث ما در ارتباط با مسئله دلالت نهی بر فساد است، بحث اجتماع امرونی که بحث طولانی و مهم بود پایان یافت، در ارتباط با دلالت نهی بر فساد بحث اولی که وجود دارد عنوان نهی هست آیا این عنوان که مشهور به کار می‌برند که آیا نهی اقتضاء فساد می‌کند، درست است یا نه؟ دو اشکال در عنوان بحث وجود دارد که باید این دو اشکال را مطرح کنیم و پاسخ دهیم

اشکال اول

اشکال اول این است که بحث ما در ارتباط با هر نهی نیست، ما فقط نهی در عبادت را یا نهی در معامله را بحث می‌کنیم اما مثلاً خدای متعال نهی از کذب کرده، نهی از غیبت کرده، نهی از فحشاء کرده اینها محل بحث ما نیست. آیا مجازیم با توجه به اینکه بحث ما ناظر به همه نهی‌ها نیست عنوان کلی نهی را مبنا قرار بدهیم و اقتضاء این نهی را بر فساد به بحث بگذاریم؟

اشکال دوم

سؤال دوم سر عنوان اقتضاء هست، عنوان اقتضاء به چه معناست؟ آیا می‌توانم از ظاهر عنوان اقتضاء در محل بحث استفاده کنم یا نمی‌شود با عنوان اقتضاء کار کرد؟ اشکال عنوان اقتضاء این است که اطلاع دارید که در اجزاء علت تامه، مقتضی داریم، شرط داریم و عدم المانع علی اختلافی که امام رحمه‌الله با آقایان دارد که عدم نمی‌تواند جزء چیزی قرار بگیرد، رتبه اقتضاء، مقتضی آن علتی است که معدود از او ترشح می‌کند، ریزش می‌کند او معلول را می‌آورد، رتبه شرط حالا چه شرط وجودی چه شرط عدمی علی اختلافی که عرض کردم بین امام رحمه‌الله و بقیه وجود دارد متأخر است. آیا می‌توانم عنوان اقتضاء را اینجا حفظ کنم یعنی بگوییم نهی اقتضاء می‌کند فساد را؟ از کلمه مقتضی استفاده

می‌کنم، یا نمی‌شود مسئله اقتضاء را مطرح کرد و هیچ رابطه اقتضائی بین نهی و فساد وجود ندارد.

در مقابل این اشکال دوم، اشکالی مطرح شده که اگر اقتضاء را برداریم و مثل قدما از عنوان دلالت استفاده کنیم چون آنها کلمه اقتضاء را به کار نمی‌بردند، عنوان دلالت را مطرح می‌کردند و لذا اگر دوستان خاطرشان باشد مخصوصاً عزیزانی که معالم الاصول را خواندند آنها بحث می‌کردند که آیا نهی يدل على احدی الدلالات الثلاث بیشتر نزاعشان سر عنوان دلالت است بعد بحث می‌کردند که مثلاً مفاد مطابقی نهی چیست؟ مفاد التزامی نهی چیست؟ مفاد تضمنی نهی چون دلالت یا مطابقی است یا التزامی است یا تضمنی مسئله را سر دلالت می‌بردند بعد هم خراب می‌شد که نهی دلالت بر فساد ندارد باحدی الدلالات اگر بخواهیم کار کنیم باید یک بحث عقلی کنیم چون مستحضرید در دلالت التزام، لزوم بین لازم داریم تا دلالت جزء دلالت کلامی و ظهورات کلامی شود که بعداً در بحث ادله به این می‌پردازیم. علی‌ای حال گرفتاری این است از عنوان اقتضاء بخواهیم استفاده کنیم نمی‌توانیم برای نهی سمت مقتضی قائل شویم نسبت به فساد، بخواهیم از عنوان دلالت استفاده کنیم یک چنین دلالتی وجود ندارد اصلاً همه نهی‌ها هم محل بحث نیستند.

آیا در تبویب می‌توان قول مختار را مبنا قرارداد؟

قبل از اینکه اینجا وارد فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله بشویم چون ایشان مسیر خاصی را اینجا می‌خواهند پیشنهاد بکنند که هیچ‌کدام از این اشکالات به‌عنوان محل بحث وارد نیاید نکته‌ای را قبلاً از امام رحمه‌الله و علامه طباطبایی رحمه‌الله در تبویب استفاده کردیم و آن نکته این است که آیا مبنای مختار باید مبنای تبویب قرار بگیرد؟ عنوانی را که برای یک بحثی انتخاب می‌کنم باید سازگار با مبنای مختار باشد یا نه در انتخاب عنوان مسئله و در تبویب مسئله مبنای مختار نباید مطرح شود؟

توضیح آنکه می‌دانید مشهور بحث ملازمات عقلیه را مثل همین بحث قبلی، اینکه مسئله اجتماع امر و نهی یا مسئله امر به شیء اقتضای نهی از ضد دارد یا همین مسئله امر به شیء اقتضاء فساد دارد یا مسئله اجزاء را که آیا یک ملازمه عقلی بین اتیان به مأموریه و اجزاء ... اینها ملازمات عقلیه‌اند در علم اصول اینها را در ذیل بحث الفاظ می‌آوردند یعنی وقتی به صیغه افعال می‌رسیدند صیغه افعال همان‌طور که دلالتشان بر وجوب بحث می‌کردند دلالتش را بر فور و تراخی و مرّه و تکرار بحث می‌کردند دلالتش را بر وجوب مقدمه‌اش بحث می‌کردند، دلالتش را بر حرمت ضدش بحث می‌کردند

با اینکه مسئله‌ای که مختارشان می‌شد دلالتی نبود نمی‌توانستند مسئله را از طریق دلالت حل کنند ولی بحث را در بحث‌های امر لفظ می‌آوردند، دلالتش می‌کردند که این‌ها در نهی که الان می‌خواهیم بحث کنیم که آیا نهی اقتضاء فساد دارد یا نه این را در صیغه لاتفعل می‌بردند، فتوایشان دلالت نبود اما تبویبشان دلالتی بود چرا این کار را می‌کردند؟ آخوند رحمه‌الله در کفایه هم همین کار را کرده در عین حالی که مسئله وجود و عدم وجود ملازمه را عقلی می‌داند یعنی ملازمه بین وجوب شیء و وجوب مقدمه را بین وجوب شیء و حرمت ضد خاص را عقلی بحث می‌کند اما آن را در صیغه افعال می‌برد در ذیل مسئله دلالت به آن می‌پردازد. همین بحث خودمان را در ذیل مسئله دلالت ارائه کرده، تلمیذ بزرگوار آخوند رحمه‌الله، مرحوم محقق اصفهانی، مرحوم کمپانی رحمه‌الله آن فیلسوف عارف و او که تعلقه‌های بسیار ارزشمندی بر مکاسب و کفایه دارد که هم علامه طباطبایی رحمه‌الله بسیار از نکات علم اصولی‌اش را مدیون محقق اصفهانی است ایشان آمد این کار را خراب کرد گفت نه ما تبویب را عوض می‌کنیم ما می‌آییم مسئله ملازمات را ذیل دلیل عقلی می‌بریم. چرا مسئله ملازمات را ملازمه وجوب شیء و وجوب مقدمه، ملازمه وجوب شیء و حرمت ضد، ملازمه نهی

و فساد را چرا در دلیل لفظی ببرم؟ در عقل می‌برم، تلمیذ محقق اصفهانی، مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله چون می‌دانید فرمایشات محقق اصفهانی رحمه‌الله را هم علامه رحمه‌الله هم محقق خوئی رحمه‌الله هم مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله خوب منعکس کردند. مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله اصرار کرد که حق با آقای اصفهانی رحمه‌الله است و اگر یادتان باشد کتاب اصول فقه را که بیانات آقای مظفر رحمه‌الله است از استفاده‌هایی که از آقای اصفهانی رحمه‌الله کرده ایشان تبویب را عوض کرد و اصول فقه را مشتمل کرد بر صغریات دلیل لفظی مثل ظهور صیغه افعال، ظهور صیغه لاتفعل، صغریات دلیل عقلی مقصد دوم باب الحجۃ که کبریات است چرا؟ نظام کفایه را به هم ریخت بعد که نظام کفایه را به هم ریخت مبنایش همین یک جمله بود که وقتی قول مختارم دلالت ملازمه عقلی است چرا مسئله ملازمه عقلی را ذیل عنوان دلالت ببرم و بعد بحث کنم که الامر یدل و النهی یدل علی الفساد مثلاً، یدل علی وجوب مقدمته باحدی الدلالات من که دلالتی کار نمی‌کنم، این یک بحث جدی است. اگر این نکته را روشن کنیم که آیا قول مختار در عنوان مسئله دخالت دارد، قول مختار ما در تبویب دخیل است یعنی من بر اساس قول مختارم باید بگویم که این بحث در کدام باب جا می‌گیرد این صغرای

عقلی یا صغرای لفظ، یا قول مختار من دخالت در تبویب و دخالت در عنوان بحث ندارد. این نکته را جمع‌بندی کنیم بر اساس جمع‌بندی این نکته که مشهور معتقدند که نه، قول مختار نمی‌تواند مبنا قرار بگیرد این نکته را باید جمع‌بندی بکنیم بعد بر اساس جمع‌بندی این نکته تکلیف عنوان بحث را در مسئله دلالت نهی بر فساد یا اقتضاء نهی بر فساد روشن بکنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ